

<https://www.aftabekherad.ir>

## Consensus in the Modern World: Possibility Collective and Processes

### Social Section

Recived: 2020/08/01

Accepted: 2020/08/31

### Abstract

The importance of consensus in social sciences has been explained by its role in establishing social order. In addition to social sciences, the concept of consensus is also used in the fields of politics and public opinion analysis. Its application from different perspectives has made its meaning very ambiguous. The present discussion about consensus in today's world is to examine the status of consensus in Iranian society and raise the issue of consensus challenges. Based on Durkheim's perspective, it can be said that consensus is the immaterial side of social realities that conforms to the dominant values, beliefs, and norms of social groups. The plurality and evolution of social order show that consensus is a dynamic category and cannot be limited to a geographical, historical, or static situation. Consensus is the result of the dynamics of the field of social interaction. The expansion and strengthening of consensus in society requires activating the processes of participation, competition, protest, opposition, and withdrawal. Some of the most important functions of consensus in society are: cohesion, trust, dynamic social relations, strengthening of social driving forces. Based on these functions, the challenges of consensus in Iranian society at the intersection of social composition with a tendency towards the tradition-modernity duality, expand in different dimensions and issues.

**Keywords:** social order, social agreement, consensus processes, social harmony, order, cohesion.

## اجماع جمعی در دنیای جدید: امکان و فرآیندها

### بخش اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

#### چکیده

اهمیت اجماع در علوم اجتماعی به اعتبار نقش آن در پی‌ریزی نظم اجتماعی تبیین شده است. مفهوم اجماع علاوه بر علوم اجتماعی، در حوزه‌های سیاست و تحلیل افکار عمومی نیز به کار می‌رود، کاربرد آن از دیدگاه‌های مختلف، معنای آن را با ابهام زیادی روبرو کرده است. بحث حاضر دربارهٔ اجماع در دنیای امروز، بررسی وضع اجماع در جامعه ایران و طرح موضوع چالش‌های اجماع است. بر پایهٔ دیدگاه دورکیم، می‌توان گفت اجماع سویهٔ غیرمادی واقعیت‌های اجتماعی است که با ارزش‌ها، عقاید و هنجارهای مسلط گروه‌های اجتماعی انطباق می‌یابد. تکرر و تحول نظم اجتماعی نشان می‌دهد که اجماع مقوله‌ای پویاست و نمی‌توان آن را در قالب جغرافیایی، تاریخی یا وضعیت ایستا محدود کرد. اجماع برآمد پویش میدان تعامل اجتماعی است. بسط و تقویت اجماع در جامعه مستلزم فعال کردن فرآیندهای مشارکت، رقابت، اعتراض، مخالفت و خروج است. برخی از مهم‌ترین کارکردهای اجماع در جامعه عبارت است از: انسجام، اعتماد، روابط اجتماعی پویا، تقویت نیروهای پیشبرنده اجتماعی. بر زمینهٔ این کارکردها، چالش‌های اجماع در جامعه ایران در تلاقی ترکیب اجتماعی با گرایش به دوگانهٔ سنت - مدرنیته، در ابعاد و موضوع‌های مختلف گسترش می‌یابد.

**کلیدواژه‌ها:** نظم اجتماعی، توافق اجتماعی، فرآیندهای اجماع، وفاق اجتماعی، نظم، انسجام.

## مقدمه

شیوه‌های اجماع یا وفاق اجتماعی از دیرباز یکی از مسائل اساسی در مطالعات اجتماعی بوده است. این مفهوم در منابع قدیم، به‌ویژه نزد متفکران یونانی، دانشمندان قرون وسطی و مسلمانان اعم از حکما و متکلمان اسلامی ناشناخته نبود، اما مفهوم‌پردازی تفصیلی درباره آن و شناسایی شیوه‌های اجماع بعد از تشکیل واحدهای نوین دولت — ملت و به طور مشخص از قرن نوزدهم در روند تکوین علوم اجتماعی شروع شد. در این دوره، روش‌های دموکراتیک و مردم‌سالارانه در اداره امور سیاسی اعتبار یافت و در پی آن بر اهمیت وفاق اجتماعی در تصمیم‌گیری‌ها افزوده شد. نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی، مفهوم اجماع را در توصیف ابعاد نظم اجتماعی به کار برده‌اند. گرچه دو قرن از شکل‌گیری مفهوم اجماع می‌گذرد، اما مفهوم‌پردازی درباره اجماع توسعه چندانی پیدا نکرده است. در عین حال، نحوه کاربرد این مفهوم در زمینه‌های مختلف سبب شده که بحث در این موضوع به مرور زمان با ابهام زیادی روبرو شود؛ تا آنجا که می‌توان گفت به دلیل همین ابهام، دیگر به مانند گذشته در کانون مباحث جامعه‌شناسی نیست (Boudon & Bourricaud, 2003: ix). امروزه تنها نظریه‌پردازان و نویسندگان در موضوع جامعه‌شناسی و مطالعات اجتماعی، بلکه بیش از آنان روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران سیاسی نیز مفهوم اجماع را برای بیان مقاصد خود به کار می‌برند و به جوامعی اشاره می‌کنند که وفاق اجتماعی در آن بالا و نیرومند یا سست و ضعیف است. بر مبنای همین کاربردها می‌توان دریافت که اجماع برآمد رویکردهای مختلف به نظم اجتماعی و شیوه سامان‌یابی جامعه است.

نظم اجتماعی مفهوم محوری جامعه است؛ این پرسش که چگونه نظم اجتماعی پدید می‌آید و تداوم پیدا می‌کند، مسئله اصلی فلسفه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی است و از آن به مسئله‌ای هابزی یاد می‌کنند (Abercrombie, 2006: 78). از آنجا که جامعه را بدون نظم اجتماعی نمی‌توان در نظر آورد، لازمه شناخت جامعه، شناسایی ابعاد تحلیلی نظم اجتماعی است. به دلیل پیچیدگی ابعاد و مؤلفه‌های نظم اجتماعی، معمولاً این مفهوم را با تأکید بر برخی ابعاد و مؤلفه‌ها توضیح می‌دهند. برای نمونه، مسئله مهم نظم اجتماعی از دیدگاه دورکیم و تونیس، «اعتماد و همبستگی اجتماعی» است؛ در نظر کارل مارکس و ماکس وبر، شالوده نظم بر قدرت و استثمار نهاد است؛ هم‌چنین، معنا و مشروعیت از دید همه این متفکران، بُعد مهم نظم اجتماعی است (آیزنشتات، نک: چلبی، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۲). به طور کلی، دو دیدگاه درباره نظم اجتماعی مطرح است، دیدگاه نخست نظم اجتماعی را بر شالوده تعارض و اجبار استوار می‌داند؛ دیدگاه دوم، نظم اجتماعی برآمد اجماع بر سر ارزش‌ها و هنجارها است. اصطلاح اجماع یا وفاق را نخستین بار اگوست کنت وارد واژگان علوم اجتماعی کرد، در نگاه کنت، یکی از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی،

ایستایی و پویایی دو مقوله اصلی جامعه‌شناسی یعنی شناخت نظم اجتماعی است. ایستایی عبارت است از بررسی اجماع اجتماعی<sup>۱</sup> (آرون، ۱۳۷۲: ۱۱۰). چنان که ریمون آرون، یکی از شارحان اندیشه‌های بنیادگذاران جامعه‌شناسی مدرن توضیح می‌دهد مطالعه ایستایی اجتماعی در نظر کنت، «چگونگی سازمان‌یافتن عناصر متفاوت پیکر اجتماعی» را تبیین می‌کند. کنت وفاق را «شالوده‌ای ضروری می‌دانست که همه ساختارهای اجتماعی بر پایه آن بنا می‌شوند» (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۹۴۲). از آنجا که جامعه مرکب از انسان‌ها است، با تمایز قائل شدن میان طبیعت انسانی و طبیعت اجتماعی، مطالعه اجماع در دو بُعد فردی و اجتماعی گسترش می‌یابد. از دید کنت، توانایی‌های احساسی، شناختی و رفتاری به طبیعت انسانی ارجاع می‌یابد و وابستگی به نهادهای خانواده، مذهب، مالکیت و زیان، جنبه‌های طبیعت اجتماعی را آشکار می‌کند (آرون، همان: ۱۱۱-۱۱۲).

تأکید کنت بر اجماع و جنبه‌های فردی و اجتماعی آن، اگرچه این مفهوم را در کانون مطالعات اجتماعی قرار داد، اما حتی در نوشته‌های خود او، ابهام‌هایی در کاربرد این مفهوم به جای گذاشت (نک: بودن و بوریکو، ۱۳۸۵: ۷۶۶)؛ چنان‌که به مرور ایام، بر دامنه ابهام و پیچیدگی‌ها نیز افزوده شد. بنابراین، وقتی از اجماع اجتماعی سخن می‌گوییم، نخست باید بدانیم مفهوم اجماع چیست؟ چه ویژگی‌هایی آن را از سایر ابعاد تحلیلی نظم اجتماعی، مانند همبستگی، وحدت، تفاهم و ... جدا می‌کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها زمینه ورود به بحث اصلی را فراهم می‌کند. بر زمینه شناخت این مفاهیم، بحث اصلی درباره اجماع اجتماعی در دنیای امروز و فرآیندهای شکل‌گیری اجماع مجال طرح پیدا می‌کند. نوشته حاضر در پی بررسی وضع اجماع در جامعه ایران از حیث نظری و شناسایی راه‌های گسترش و اختلالات آن است، تصور می‌رود طرح مباحث نظری اجماع زمینه‌های درک و توسعه بحث حاضر را تقویت می‌کند. می‌کوشیم نوشتار را با اشاره‌هایی به مسائل اصلی اجماع در جامعه ایران و طرح مدلی تحلیلی برای بررسی چالش‌های اجماع در آینده به انجام برسانیم.

## ۱- مفهوم اجماع

مفاهیم تفاهم، اعتماد، اجماع، وحدت یا یگانگی، همبستگی، تجمیع، انسجام و حتی تعارض یا تضاد برخی از سویه‌های نظم اجتماعی را در سطوح خرد و کلان آشکار می‌کند. این مفاهیم درهم پیوسته با یکدیگر هستند، برای مثال مفهوم تفاهم بر وجه ذهنی و شناختی افراد از جامعه دلالت می‌کند. بدون درک مشترک از ارزش‌ها و پذیرش آن در کنش اجتماعی به طوری که بتوان از آن

رعایت رویه‌ها و هنجارهای مشترک را استنباط کرد، نمی‌توان از مفهوم جامعه و نظم اجتماعی سخن گفت. بدین‌گونه تفاهم، سوئیۀ شناختی نظم اجتماعی است؛ در مقابل می‌توان، اجماع را بازتاب تفاهم و پذیرش آن در کنش جمعی، یعنی وجه مکمل تفاهم اجتماعی تلقی کرد. بنابراین، رابطهٔ واژه‌های تفاهم و اجماع را نمی‌توان نادیده انگاشت، بلکه تفاهم زمینه‌ساز اجماع اجتماعی است. به عبارت دیگر، همان‌طور که اجماع از مفاهیم محوری نظم اجتماعی است و نمی‌توان بدون پیوستگی با نظم اجتماعی این مفهوم را شناسایی و تعریف کرد؛ تعریف اجماع نیازمند روشن کردن تمایزها و رابطهٔ آن با سویه‌های دیگر نظم اجتماعی است.

مفهوم اجماع<sup>۱</sup> در قرن هجدهم وارد مباحث نظری دربارهٔ اجتماع شد و به طور خاص در دو زمینهٔ حقوقی شامل قراردادها، و اعمال فیزیولوژیکی<sup>۲</sup> مانند حرکات غیر ارادی یا بازگشتی سیستم عصبی کاربرد یافت. در همین دوره، اجماع را برای بیان پیوستگی عمومی میان بخش‌های متفاوت تمدن یک ملت به کار می‌بردند (Williams, 1985: 76-77). از این دوره به بعد، به تدریج این مفهوم برای بیان توافق عمومی به کار رفت. کاربرد اجماع در قرن بیستم افزایش یافت و به عنوان یک اصطلاح سیاسی مهم برای بیان اتفاق نظر عمومی رایج گردید (Ibid: 77).

در جامعه‌شناسی، اجماع را بر پایهٔ دو رویکرد اصلی شناسایی و تعریف می‌کنند. مطابق رویکرد نخست اجماع از مؤلفه‌های نظم اجتماعی است، بنابراین در پیوند با نظم اجتماعی تعریف می‌شود. از این دیدگاه، اصطلاح اجماع به موافقت عمومی بر سر مواضع، قضاوت‌ها و مجموعه‌ای از ارزش‌های پذیرفته در سطح جامعه اطلاق می‌شود. ارزش‌ها و مواضع مبنای تعامل افراد جامعه با یکدیگر است. به سخن دیگر، اجماع وقتی پدید می‌آید که افراد و گروه‌ها در اندیشه و احساس با یکدیگر به همانندگردی<sup>۳</sup> و توافق برسند، و تعامل و همکاری متقابل خود را بر شالودهٔ اتفاق نظر دربارهٔ دسته‌ای از باورها، ارزش‌ها و هنجارها بنا کنند. در همنوایی با اندیشه‌های محوری دورکیم، می‌توان اجماع را سوئیۀ واقعیت‌های اجتماعی دانست. از دید دورکیم واقعیت‌های اجتماعی دارای بُعد مادی و غیرمادی است، «واقعیت‌های اجتماعی مادی مانند انواع تکنولوژی و مقررات قانونی ساده‌تر است زیرا به طور مستقیم قابل مشاهده هستند» (ریترز، ۱۳۹۶: ۱۲۱)، ارزش‌ها، عقاید و هنجارهای اجتماعی، بُعد غیرمادی واقعیت اجتماعی است. بر پایهٔ نظریۀ کارکردگرایی هنجاری، افراد از طریق خانواده در فرآیند جامعه‌پذیری بر سر ارزش‌های عام جامعه به اتفاق نظر می‌رسند. اتفاق نظر افراد و گروه‌های اجتماعی در سطح جامعه، همواره پایدار نیست، و گاه ممکن است کوتاه‌مدت و برای انجام پاره‌ای اقدامات عملی باشد. هم‌چنین، افراد ممکن است در فرآیند

1. Consensus  
2. Physiological  
۳. Assimilation

جامعه‌پذیری یا پذیرش اجتماعی به طور فعال یا انفعالی عمل کنند. با توجه به پیوند اجماع با نظم اجتماعی، تعریف مفهوم اخیر کمک می‌کند تا اجماع بهتر دانسته شود. نظم اجتماعی نظامی از ارزش‌ها و هنجارها است که افراد و گروه‌ها با اجماع همگانی، آن را در سطح جامعه نهادینه می‌سازند (Marshall, 1997: 110-111).

مطابق رویکرد دوم، مفهوم اجماع در نسبت با ستیزه‌های اجتماعی و تعارض تعریف می‌شود. تعارض زمانی به وجود می‌آید که افراد و گروه‌ها بر سر تقسیم منابع کمیاب به اختلاف نظر برسند، یا زمانی که فرد میان ارزش‌های ناسازگار با هم قرار گیرد و نتواند مشکل خود را با تصمیم‌گیری به شیوه عادی حل کند. ناسازگاری ممکن است با عواقب اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی همراه باشد. ناسازگاری سیاسی وضعیتی است که در آن دو یا چند فرد، گروه، حزب سیاسی یا دولت‌ها به دنبال یک چیز یا دستیابی به هدف‌های ناسازگار برآیند. ناسازگاری و ستیزه همواره بر زمینه برخی اشتراکات مثلاً نگاه همانند به ارزش‌ها یا اهداف مشترک ظاهر می‌شود، «بدون توافق درباره ارزشمندی و مطلوبیت چیزها، ناسازگاری درباره آن معنایی ندارد» (See: Smelser, 2001: 2548). از این رو، گفته می‌شود ناسازگاری مستلزم برقراری حدی از اجماع است و افراد و گروه‌هایی که به طور طبیعی در تماس و تعامل با یکدیگرند ممکن است به اختلاف نظر و ناسازگاری برسند. در چنین وضعیتی، تصمیم‌گیری درباره این‌که هر کسی به چه میزانی از منابع کمیاب دسترسی پیدا کند، مستلزم ارتباط، مذاکره و بازنگری در نگرش‌ها و ارزش‌های مشترک و رسیدن به اتفاق نظر و درجه‌ای از اجماع است.

## ۲- تمایز اجماع و یگانگی

قبل از پرداختن به اهمیت اجماع و نحوه باز نمود آن در سطح جامعه، لازم است بر تفاوت اجماع و اتحاد یا یگانگی تأکید کنیم. اجماع به معنای توافق میان افراد و گروه‌های اجتماعی بر کثرت واحدهای جامعه از دیدگاه‌های فرهنگی، اجتماعی، گرایش‌های طبقاتی و سبک زندگی تأکید دارد. هدف اجماع تنظیم روابط میان افراد جامعه و حفظ وضعیت تعادل در جامعه است. در اجماع فرآیند خودتنظیمی اجتماعی بر اساس پذیرش کثرت طبایع انسانی به کار می‌افتد. در مقابل، یگانگی به معنای اینکه در دسته‌بندی‌های کلان اجتماعی، تفاوت‌ها نادیده گرفته شود، یا افراد و گروه‌ها تفاوت‌ها و تمایزات خود را در ساخت اجتماعی از میان بردارند، دیدگاهی است که بر حسب آنکه از منظر سنتی به آن پردازیم یا از منظر دنیای مدرن پیامدهای متفاوتی دارد. از منظر سنتی، همان‌طور که در قرآن کریم آمده است، ذات الهی انسان را موجودی اجتماعی خلق کرده است (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۳۳). در قرآن کریم می‌خوانیم: «شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را

ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را بازشناسید» (سوره حجرات، آیه ۱۳)<sup>۱</sup>. بر مبنای آموزه‌های الهی تفاوت‌ها موجب بازشناسی انسان‌ها است، بدون آن‌که دربردارنده مزیت خاصی باشد و انسان‌ها در نسبت با ذات الهی و عبودیت خالص از تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای عبور می‌کنند.

در فرهنگ مدرن، تکثر گروه‌های اجتماعی زمینه بازشناسی انسان‌ها با هدف هم‌زیستی است، بدون آن‌که بر از میان برداشتن تفاوت‌ها در افقی متعالی تأکید شود. در دنیای مدرن تلاش‌ها برای اتحاد و یگانگی افراد و گروه‌های اجتماعی به دلیل نادیده گرفتن ظرفیت تعاملی انسان‌ها از حوزه‌های اندیشه و فرهنگ مطرود تلقی می‌شود، تنها مرام‌های سیاسی و ایدئولوژیکی از این‌گونه تلاش‌ها برای یکدست‌سازی جامعه بهره می‌برند. هم‌چنین ائتلاف، نوع دیگری از همبستگی میان گروه‌های اجتماعی است که معمولاً با هدف دستیابی به اهداف و نتایج ملحوظ صورت می‌گیرد و غالباً پایداری چندانی ندارد. هرچند در هر ائتلاف، طرفین ائتلاف‌کننده بر سرپاره‌ای ارزش‌ها و دیدگاه‌ها اتفاق نظر دارند، اما ائتلاف را نمی‌توان با اجماع یکی گرفت، بلکه می‌توان گفت اجماع زمینه ائتلاف و همبستگی را ایجاد می‌کند. علاوه بر آن، اجماع را باید از زور و تحمیل هنجارها از سوی فرادستان به آحاد جامعه متمایز ساخت. اعمال زور و اجبار ممکن است به ایجاد هم‌نوایی منفعل شهروندان با نظام سیاسی منجر شود، اما اجماع «به طور کلی فرایندی است که از طریق آن توافق میان کنشگران شرکت‌کننده در این فرایند حاصل می‌آید» (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۹۴۲).

در فرآیند اجماع اجتماعی، افراد و گروه‌های اجتماعی با شناخت چارچوب‌ها و شالوده‌های کنش دیگری، با یکدیگر بر سرپاره‌ای اهداف و برنامه‌ها به توافق می‌رسند. این توافق مبنای هم‌زیستی و همکاری مشترک است، بدون آن‌که افراد و گروه‌ها ناگزیر باشند تفاوت‌های خود را در کلیت جامعه ادغام کنند. از این دیدگاه، اجماع با پی‌ریزی ارزش‌ها و هنجارهای زندگی اجتماعی، مبنایی برای تفاوت‌گذاری و تمایزیابی به دست می‌دهد.

### ۳- بازنمود اجماع در جامعه

پدید آمدن اجماع یا توافق اجتماعی، بر فرض برخی مفاهیم و عناصر استوار است. نخست ماهیت جمعی توافق است، توافق همواره میان عده‌ای حاصل می‌شود. افراد با یکدیگر در قالب گروه یا واحدهای اجتماعی بزرگتر؛ گروه‌ها با یکدیگر درون واحد اجتماعی جامعه یا کشور؛ دولت‌ها با گروه‌ها در اجتماع سیاسی، یا دولت‌ها با یکدیگر در اجتماع بین‌المللی همگی بر جمعی بودن اشکال توافق تأکید دارد. جمعی بودن توافق به معنای آن است که افراد یا گروه‌ها و دولت‌ها

۱. یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا أن أکرمکم عندالله أتقیکم

برای رسیدن به توافق باید در فضای تعامل یا همکاری با یکدیگر قرار بگیرند. افراد و گروه‌هایی که در معرض همکاری با یکدیگر نیستند، هرگز در موقعیت اجماع یا توافق با هم قرار نخواهند گرفت. علاوه بر آن، توافق همواره بر سر اصول، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به وجود می‌آید. بدون فرض وجود این مفاهیم نمی‌توان از توافق سخن گفت. توافق بر سر ارزش‌ها یا هنجارها، نیروی عاطفی سرشاری تولید می‌کند که در حقیقت، توافق را در میان افراد و گروه‌ها پیش می‌برد. مسعود چلبی، با نگاه به همین عناصر، اجماع را چنین تعریف می‌کند: «وفاق اجتماعی عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی که خود مورد انرژی عاطفی است، به وجود می‌آید. انرژی عاطفی همزمان نتیجه و مورد (علت و معلوم) توافق اجتماعی است» (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

اجماع زمانی پدید می‌آید که آثار و نتایج آن در سطح جامعه ظاهر شود. به طور کلی با بسط مطالب ریمون بودون و فرانسوا بوریکو، می‌توان گفت آثار اجماع به صورت‌های زیر در جامعه آشکار می‌شود:

۱. ظرفیت مذاکره و گفتگو میان گروه‌های اجتماعی، و در سطح خاص‌تر میان گروه‌ها و افراد بالادست و پایین‌دست، برای نمونه ظرفیت مذاکره و توافق میان کارفرما و کارکنان یک کارخانه یا مؤسسه مبین فضای شکل‌گیری اجماع است؛ هرچه بیشتر طرفین از مذاکره رضایت داشته باشند، می‌توان نتیجه گرفت که میزان اجماع میان آنان بیشتر است.

۲. سامان‌یابی روابط میان گروه‌ها و احزاب سیاسی بر سر انتقال قدرت، یکی دیگر از بازنمودهایی است که میزان اجماع را مشخص می‌کند. در جامعه‌ای که میزان اجماع و توافق اجتماعی در آن بالاست، احزاب به راحتی بر سر انتقال قدرت از یک گروه یا حزب به گروه یا حزب دیگر به توافق می‌رسند؛ اما چنانچه توافق میان آنان ضعیف یا شکننده باشد؛ این انتقال ممکن است با درگیری و خشونت همراه شود.

۳. از نظر سیاسی، میزان توافق بر سر قانون اساسی، یکی دیگر از نشانه‌های وضعیت اجماع در جامعه است. از یک‌سو، میزان پذیرش اصول قانون اساسی از سوی اکثریت و اقلیت، درجات اجماع در جامعه را نشان می‌دهد؛ و از سوی دیگر، پذیرش و پای‌بندی دولت‌ها به اصول قانون اساسی و کاربست عملی آن، نشانه دیگری است از بالا بودن اجماع در جامعه. این مسئله به‌ویژه درباره قانون اساسی کشورهای مصداق دارد که زمان زیادی از شکل‌گیری و تدوین آن می‌گذرد و ممکن است دولت‌ها در عمل، میزان کارآمدی و مطلوبیت آن را با الزامات کشورداری سازگار نیابند؛ در چنین وضعی، عبور دولت از قانون اساسی، چنانچه با نگرش جامعه نسبت به آن همسو نباشد، پایه‌های اجماع در سطح دولت - ملت را سست می‌کند.

۴. برآورد همگرایی مردم از گروه‌های سیاسی متفاوت، با پای‌بندی‌های دینی و اعتقادی ناهمگون و گرایش‌های فرهنگی مختلف بر سر باورها و اعتقادات، میزان اجماع در یک جامعه را مشخص می‌نماید.

شاخص‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، چنانچه به صورت کمی مورد بررسی قرار گیرد، میزان و حدود اجماع اجتماعی در هر جامعه را معین می‌کند. در کشورهایی که رأی‌گیری و مراجعه به آرای عمومی رواج دارد، گرایش رأی‌دهندگان به کلنیدهای مختلف با توجه به تکرر گرایش‌ها و تعلقات سیاسی یا دینی یا اجتماعی آن‌ها، شاخصی برای ارزیابی اولیه از میزان اجماع یا توافق اجتماعی به دست می‌دهد. در کشورهایی که مردم کمتر به آرای عمومی مراجعه می‌کنند، راه‌های آگاهی از میزان اجماع دشوارتر است. نظرسنجی‌ها که معمولاً به عنوان یکی از راه‌های تعیین درجات اجماع و توافق اجتماعی به کار گرفته می‌شود، به اعتبار میزان آرای عمومی نیست و از نظر روش‌شناسی با انتقادات زیادی روبروست.

#### ۴- اهمیت اجماع در دنیای امروز

اهمیت اجماع در هر جامعه ریشه در ساخت اجتماعی دارد. با توسعه مرزهای سیاسی و اجتماعی، گسترش روابط میان افراد و گروه‌ها و تعمیق دستاوردهای برآمده از هم‌زیستی با دیگران، جامعه به بستر تکرر و تنوع افراد، گروه‌ها، عقاید، ارزش‌ها و هنجارها تبدیل شده است. از این دیدگاه، تقسیم‌بندی جامعه به بخش‌های اکثریت و اقلیت، وضوح چندانی ندارد. زیرا اکثریت نیز در خود به گرایش‌ها و سوگیری‌های مختلفی تقسیم می‌شود. مرزهای اجتماعی، باز و گسترده است. چه بسا فردی برای ازدواج از ارزش‌های خانوادگی یا گروهی و ملی خود جدا می‌شود و با ارزش‌های دیگری پیوند می‌یابد. مهاجران از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر، ناگزیرند برخی از ارزش‌های جامعه خود را نادیده بگیرند و با ارزش‌های جامعه مقصد هم‌نوایی کنند. در گذشته چنین گسست و پیوندهایی به‌ویژه از یک قبیله به قبیله دیگر، آسان نبود؛ اما امروز این موضوع، یعنی فاصله‌گرفتن از پاره‌ای ارزش‌ها و پیوستن به ارزش‌های دیگر، در میان برخی جوامع به یک ارزش و امکان هم‌زیستی تبدیل شده است.

با نگاه به روند دگرگونی زندگی اجتماعی در می‌یابیم شالوده‌های نظم اجتماعی در هر جامعه، همواره در معرض دگرگونی است. در گذشته تصور می‌شد که عنصر اصلی نظم مرزهای جغرافیایی است، بر این اساس مرزهای سرزمینی مبنای اصلی کشورها شناخته شد. تجربه اشغال فلسطین از سوی اسرائیل و آوارگی فلسطینیان در خاورمیانه و نقاط مختلف دنیا نشان داد که نظم حاکم بر جامعه فلسطینی‌ها بدون سرزمین نیز تداوم پیدا می‌کند. از سوی دیگر، با پیدایش مفهوم

جهانی شدن که بر همبستگی در واحد اجتماعی بزرگتر از سرزمین اشاره دارد، مرزهای نظم اجتماعی از تعلقات جغرافیایی و سرزمینی فراتر رفته است. اکنون این تصور پدید آمده که بدون وابستگی به سرزمین نیز افراد و گروه‌های اجتماعی سامان می‌یابند. شالوده نظم اجتماعی در میان افرادی که بدون وابستگی به سرزمین، «ما»ی اجتماعی خود را تشکیل داده‌اند، اجماع بر سر ارزش‌ها و هنجارهایی است که لازمه آن تعامل در قلمرو مرزهای جغرافیایی یا واحد سیاسی دولت - ملت نبوده است.

اشاره کردیم اجماع همواره بر سر مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و هنجارها صورت می‌گیرد. با تنوع و کثرت گروه‌های اجتماعی درون واحد سیاسی دولت - ملت و گسترش دامنه تمایزات اجتماعی، شالوده نظم اجتماعی از تکیه‌گاه‌های سنتی فاصله گرفته است. گردآمدن افرادی با خاستگاه‌های اجتماعی پراکنده در دانشگاه، فضای کار و جامعه شهری، مستلزم پدیدآمدن اجماع بر سر دسته‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای منطبق با الزامات فضاهای آموزشی بزرگ، یا فضاهای کاری و هم‌زیستی اجتماعی در جامعه متکثر شهری است. کنده شدن افراد از خاستگاه‌های اجتماعی اولیه و روی آوردن به محیط‌های اجتماعی ثانوی، همواره زمینه‌ساز تنش، ناسازگاری و ستیزه اجتماعی است. یکی از راه‌های کاهش این پدیده‌ها، دستیابی به توافق جمعی در سطحی بالاتر از واحدهای اولیه اجتماعی (مانند خانواده، مدرسه، گروه همالان، فضای تعاملات محلی و قومی) است.

سیر طبیعی افراد و گروه‌های انسانی به سوی گسترده شدن و فرارفتن از چارچوب‌های اولیه و شالوده‌نهادن هنجارها و قواعد متناسب با تنوع و دگرگونی‌های اجتماعی است. از یک طرف، تفاوت نسل‌ها زمینه‌های بازنگری در ارزش‌ها و نگرش‌ها را به وجود می‌آورد و از طرف دیگر، تفاوت‌های درون‌نسلی خود منشأ دگرگونی است. تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خارجی، رویکردها و نگرش‌ها را از ثبات و هماهنگی دور می‌کند. تولید کالایی و مصرف‌گرایی برای تنوع هویت‌ها است؛ گرایش‌های سیاسی و ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها، طیف‌های مختلفی را در برابر هم قرار می‌دهد؛ عناصر گفتمان‌ها و سبک‌های زندگی با شناور شدن در سپهر اندیشه و الگوهای زندگی روزمره، پایه‌های نظم اجتماعی را به حرکت در می‌آورد. عدم ثبات در شالوده نظم اجتماعی با مسئله چالش مشروعیت و بحران هویت جمعی تشدید می‌شود. تداوم این وضعیت به تدریج زمینه دگرگونی ارزش‌ها، باورها و عقاید، و هنجارها را که عناصر مقوم نظم اجتماعی است، فراهم می‌آورد.

جامعه برای حفظ وضعیت پایدار، نظم اجتماعی را در میان افراد و گروه‌ها بسط می‌دهد. نظم اجتماعی از یک طرف با تقویت نیروی درونی به نام وجدان جمعی، اعضای جامعه را به هم مرتبط

می‌کند (دیدگاه دورکیمی)؛ و از طرف دیگر با گسترش تکلیف‌های متقابل اعضای گروه را در برابر و با یکدیگر متعهد و هم‌بسته می‌سازد (دیدگاه مالدینوفسکی). هم‌چنین، نظم اجتماعی با وضع محدودیت‌ها، مانع از تسلط روندهای ستیزه‌جویانه بر روابط اجتماعی می‌شود (دیدگاه هابزی). چنان‌که کاربرد قراردادها و فرمان‌ها در سطح عمومی برای به نظم درآوردن گردش امور بوده است. امروز هم قوانینی که تدوین آن مبتنی بر مشارکت گسترده مردم است چنین نقشی دارند؛ به‌ویژه قوانینی که برای سامان‌دهی جوامعی با گروه‌های اجتماعی متکثر تنظیم می‌شوند. مشارکت مردم در تدوین و تنظیم قوانین، نشانگر آن است که اجماع مردم و گروه‌های اجتماعی بر سر آن قوانین، پشتوانه نظم اجتماعی است. از این رو، اهمیت اجماع در جامعه را می‌توان از جهات زیر برشمرد:

۱. اجماع اجتماعی به ایجاد و تعمیق انسجام اجتماعی منتهی می‌شود. وقتی انسجام در میان گروه یا گروه‌های اجتماعی ایجاد شود، نیرویی فراهم می‌آورد که ارزش و هنجارهای تعمیم‌یافته را به همگی اعضای گروه تحمیل می‌کند (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵: ۷۶۷).

۲. اجماع اجتماعی زمینه اعتماد میان افراد و گروه‌های اجتماعی را در سطح جامعه گسترش می‌دهد. اعتماد شرط اصلی پیش‌بینی‌پذیری رفتار اجتماعی و همکاری میان افراد و گروه‌ها است. زتومکا کارکردهای اجتماعی اعتماد را چنین برمی‌شمرد: مشارکت با دیگران در اشکال مختلف و تقویت شبکه‌ای از پیوندهای بین شخصی «زمینه را برای افزایش تماس‌های صمیمی و گرم بین شخصی فراهم می‌کند»؛ تسهیل گسترش ارتباطات از راه غلبه بر نشانه‌های غفلت جمعی؛ بالابردن تسامح در پذیرش بیگانگان و امکان بازشناسی تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی، این امکان سبب می‌شود که تفاوت‌ها «به شیوه‌ای غیرتهدیدآمیز تصور و درک شوند»؛ تقویت پیوستگی فرد به اجتماع (خانواده، کشور، مذهب و غیره)؛ کاهش هزینه‌های انجام امور و افزایش امکان همکاری جمعی از کارکردهای دیگر اعتماد است (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۶).

۳. بر زمینه اجماع و توافق اجتماعی، روابط اجتماعی میان افراد، گروه‌ها و دولت تقویت می‌شود؛ راه‌های انتقال انتظارات، مطالبات و راهکارها، مجراهای کارآمدی پیدا می‌کند و به جای روابط یکجانبه مبتنی بر سلسله‌مراتب سازمانی، روابط پویا و دوجانبه به پشتوانه مشروعیت و اعتبار منابع و نهادهای اجتماعی تبدیل می‌شود.

۴. با اجماع اجتماعی، نیروی پیشبرنده پوشش‌های اجتماعی تقویت می‌شود. سوبیه عاطفی انسان انرژی و سمت‌گیری فعالیت‌های او را تعیین می‌کند. افراد گوشه‌گیر، مضطرب، افسرده و ناآرام، یا افرادی که خود را مقصر می‌پندارند، به آسانی نمی‌توانند با دیگران تعامل پیدا کنند. از دید اجتماعی، این ویژگی‌ها بازتاب روابط اجتماعی افراد است (نک: چلبی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). برای مثال تقصیر، بازتاب احساس مغایرت رفتار فرد با ارزش‌های اخلاقی است؛ با این تصور، احساس

تقصیر در فرد برانگیخته می‌شود، در نتیجه احساس تأسف و آرزو برای رهایی از درد روانی او را فرا می‌گیرد. چنین فردی خود را کم‌توان احساس می‌کند. در روابط قدرت، فردی که احساس می‌کند کم‌توان است در برابر فرد قدرتمند آسیب‌پذیرتر است؛ این تصور که دیگری می‌تواند قدرتش را به کار گیرد، باعث اضطراب او می‌شود؛ کمبود قدرت، با ایجاد احساس بیم و مجازات قریب‌الوقوع به اضطراب بیشتری دامن می‌زند (نک: چلبی، ۱۳۸۵: ۱۵۶-۱۵۵). روشن است چنین فردی فاقد انگیزه یا انرژی کافی برای شرکت در پویش‌های اجتماعی و همکاری با دیگران است.

۵. اجماع اجتماعی با گسترش همکاری‌های اجتماعی، زمینه پیشبرد برنامه‌های اصلاحی و توسعه جامعه را فراهم می‌کند؛ در نتیجه، برای ایجاد تغییرات اساسی در جامعه، سرمایه‌های مادی و انسانی کمتری به کار گرفته خواهد شد.

۶. گسترش اجماع میان افراد و گروه‌ها، شکاف‌های اجتماعی را از میان برمی‌دارد و تمایز مبتنی بر کارآمدی، تخصص و شایستگی را به فرآیند طبیعی موقعیت‌یابی افراد در ساخت اجتماعی تبدیل می‌کند.

۷. در جامعه‌ای که اجماع و توافق اجتماعی، اعتماد و انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند؛ احساس نارضایتی و تضاد کاهش می‌یابد و احساس همدلی و همکاری نیرو می‌گیرد.

۸. اجماع اجتماعی زمینه تقویت نظارت اجتماعی را فراهم می‌کند. نظارت اجتماعی مؤثر و کارآمد مستلزم به کارگیری ابزارها و روش‌های بازبینی و بازدارندگی است. بدون توافق اجتماعی درباره نظارت، کاربرد این ابزارها و روش‌ها از حد نمایش صوری نظارت فراتر نخواهد رفت. نظارت صوری، مانند شیوه‌های کنترلی از بیرون با پشتوانه بهره‌مندی از مجازات‌ها و تنبیهات و اهرم‌های بازدارنده بر فعالیت‌های جمعی اعمال می‌شود و فاقد قابلیت خودتنظیمی نظم اجتماعی است.

۹. اجماع اجتماعی شکاف بین صورت‌های مطلوب باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را با شکل واقعی و در جریان آن در سطح جامعه از میان برمی‌دارد. ممکن است در جامعه‌ای صداقت یا خلوص ایمان، یا تخصص‌گرایی ارزش‌های آرمانی و مطلوب وانمود شود اما در زندگی اجتماعی، افراد و گروه‌ها راه نیرنگ، تظاهر ایمانی یا مدرک‌گرایی بی‌بهره از دانش و تخصص را دنبال کنند و معتقد باشند که با این روش‌ها به سهولت می‌توانند به اهداف مورد نظر خود برسند. بحث انتقادی درباره فاصله بین صورت‌های مطلوب و واقعیت‌های در جریان، هرگاه با آگاهی از تبعات این وضعیت همراه شود، به نیروی برانگیزنده و پویای حرکت در جهت بهبود رفتار فردی و گروه‌های اجتماعی تبدیل می‌شود. در شرایطی که اجماع اجتماعی ضعیف باشد، شکاف بین صورت‌های مطلوب ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی با واقعیت در جریان آن، به سپر دفاعی فرد

در برابر موانع اجتماعی تبدیل می‌شود. فرد با تاسی و تظاهر به صورت‌های مطلوب ارزش، در واقع رفتار خود را با واقعیت‌های در جریان، تطبیق می‌دهد. این دوگانگی زمینه شکل‌گیری بدکارکردی و فساد اجتماعی است.

۱۰. اجماع اجتماعی بر زمینه تقویت اعتماد، شالوده‌هویت اجتماعی را تحکیم می‌کند؛ هویت اجتماعی، سپر محافظ در برابر نفوذ فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی خارجی است. در فضای اجتماعی تحت حاکمیت رسانه‌های فرامرزی، سقف مطالبات و انتظارات افراد و گروه‌ها دامنه‌نوسانی شدیدی پیدا می‌کند، و با تداخل سامانه‌های نظم اجتماعی، مفهوم انسجام اجتماعی مدام در معرض دگرگونی قرار می‌گیرد. از این دیدگاه، تحکیم هویت اجتماعی مبتنی بر اجماع و توافق گسترده اجتماعی، اهمیت می‌یابد.

## ۵- ناسازگاری و اجماع

طبیعت زندگی اجتماعی با همه گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها زمینه بالقوه تعارضات، تضاد، ستیزه‌جویی و ناسازگاری است. همان‌طور که وبر یادآوری می‌کند تعارض را نمی‌توان از زندگی اجتماعی کنار نهاد (See: Smelser, 2001: 2548). تعارضات و تضادها هم از نظر نوع منابع یعنی سرمایه اقتصادی، قدرت، منزلت اجتماعی و اعتبار، و هم از نظر گستره در میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی، جامعه را درگیر می‌کند. از نگاه شماری از نظریه‌پردازان اجتماعی مانند دورکیم و پارسونز، تضاد و درگیری، امری مختل‌کننده است و بنیاد جامعه را تهدید می‌کند. دورکیم وجدان جمعی یا یکپارچگی اخلاقی اعضای جامعه را نشانه سلامت اجتماعی و ضعف آن را نشانه‌ای از وضعیت حاد جامعه می‌داند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۱۹۴). این دسته از نظریه‌پردازان تضاد و تعارض را منفی می‌دانند و در مقابل آن، وفاق و نظم را به عنوان یک مسئله مطرح می‌کنند «کنش انسانی، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، نه تصادفی است، نه آشفته و نه غیر قابل پیش‌بینی؛ جنگ همه با همه هم نیست» (پارسونز، نک: روشه، ۱۳۷۶: ۶۳). پارسونز تأکید می‌کند که نظم قابل مشاهده در کنش فردی و کنش جمعی به کنشگر اجازه می‌دهد که رفتار خود و اطرافیانش را به درستی پیش‌بینی کند (روشه، همان، ۶۴).

دسته دیگری از متفکران، تضاد و تعارض را نه فقط امری منفی برای نظم اجتماعی نمی‌دانند، بلکه معتقدند تضاد عامل پیوستگی اعضای جامعه با یکدیگر است. مارکس در این باره بحث می‌کند که چگونه کارگران با یکدیگر در برابر کارفرما به همبستگی و توافق دست می‌یابند (کوزر، همان: ۲۰۵). بخش مهمی از بحث درباره نقش تضاد در ایجاد همگرایی و اجماع اجتماعی را گئورگ زیمل پیش برده است. هیچکس منکر آن نیست که تعارض از مخالفت و دشمنی منشأ

می‌گیرد. جامعه پر از مسئله برای ایجاد اختلاف، ناسازگاری، منازعه و آشوب است. هرگز نمی‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که در آن هیچ نشانی از اختلاف و ناسازگاری دیده نشود. اختلاف در جایی غایب است که روابط اجتماعی در آنجا به حداقل رسیده باشد. هرچه افراد و گروه‌های اجتماعی با هم اشتراکات بیشتری داشته باشند و بیشتر در معرض ارتباط و تعامل با یکدیگر قرار بگیرند، احتمال به وجود آمدن اختلافات و تعارض میان آنان بیشتر است. زمینه‌های قومی، عقیدتی و ایدئولوژیکی بسترهای فعال بروز تعارض و نزاع جمعی است. عواملی مانند تنفر، حسد، نیاز و آرزومندی علت ستیزه‌اند؛ زیمل می‌نویسد: «ستیزه، دوگانگی‌های متفاوت را از بین می‌برد و یکی از راه‌هایی است که می‌توان به کمک آن به یگانگی رسید، گرچه این یگانگی با نابودی یکی از طرفین ستیزه به دست می‌آید» (نقل در: کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۲۰۷-۲۰۶).

در عین حال، می‌توان از زاویه دیگری به ستیزه نگاه کرد و ظرفیت‌های اجتماعی مثبت آن را بازشناخت. تعارض و ستیزه بیش از هرچیز محل نزاع را مشخص می‌کند. از آنجا که هیچ منازعه و اختلاف نظری بدون موافقت معنا ندارد، طرفین ستیزه نیز نزاع خود را بر زمینه توافق اولیه درباره برخی چیزها، مانند ارزش‌مندی منابع یا منافع خاصی پیش می‌برند. برای مثال، وقتی دو سوی یک زندگی مشترک، تصمیم به جدایی از یکدیگر می‌گیرند، بر سر حقوق اولیه خود و ارزش‌هایی همچون تقدم آرامش و آسودگی بر ناسازگاری، ترجیح استقلال از یکدیگر، و نظایر آن به اتفاق نظر می‌رسند. هم‌چنین در نزاع بر سر منابع و قدرت، معمولاً طرفین درباره ارزشمندی آنچه برای آن به ستیزه برخاسته‌اند، اتفاق نظر دارند.

از سوی دیگر، طرف‌های نزاع ناگزیرند هنجارها و قواعد تعدیل‌کننده مبارزه را بپذیرند و به رسمیت بشناسند (واندنبرگ، ۱۳۸۶: ۷۷) و مبارزات خود را در چارچوب هنجارهای مورد توافق دنبال کنند؛ در غیر این صورت، منطق رویارویی و دستاوردهای آنان از مبارزه با پذیرش عمومی جامعه روبرو نخواهد شد. در جنگ‌ها، برخی پیمان‌ها مانند عدم وارد کردن خسارت به افراد غیرنظامی، رعایت حقوق اسرا، عدم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی که در بسیاری از موقعیت‌های جنگی رعایت می‌شود، بازتاب و نتیجه توافق بر سر شیوه‌های نزاع و جنگیدن است. با این همه اجماع از نوع پیمان‌های فی‌مابین طرف‌های نزاع، یا میان مذاکره‌کنندگان نیست، به طوری که طرفین خود را متعهد نسبت به آن بدانند. بلکه در روند مذاکرات برای رسیدن به تعهدات متقابل، اجماع، توافق یا اتفاق نظر حاصل می‌شود. اگر یکی از دستاوردهای منازعات، رسیدن به تعهداتی است که در قالب صلح‌نامه، کنوانسیون، قرارداد دویا چندجانبه، قوانین و ... تدوین می‌شود؛ اجماع را باید شالوده یا زیرساخت این توافقات دانست. هم‌چنین هنجارهای فیصله‌بخش که در جوامع مختلف پدید می‌آید، دستاورد منازعات محلی، قومی و اجتماعی است.

این هنجارها که بر اساس توافق کنشگران در جامعه پدید آمده‌اند، اشکال ناسازگاری و محدوده‌های آن را تعریف و کنترل می‌کنند.

## ۶- زمینه‌ها و عناصر بنیادی اجماع

قبل از پرداختن به شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری اجماع میان گروه‌های اجتماعی، و نیز توافق میان گروه‌های اجتماعی و ساخت سیاسی؛ یادآوری این موضوع لازم است که اهداف و موضوع‌های اساسی اجماع حتی در یک جامعه نیز همواره ثابت نیست. بر اساس مشاهدات تاریخی می‌توان گفت در زمان جنگ، وجود دشمن مشترک عامل اجماع اجتماعی میان اکثریت گروه‌ها و توافق میان گروه‌ها با ساخت سیاسی است؛ ولی در زمان صلح مسائل دیگری ممکن است به زمینه‌های اختلاف و جدایی آنان از یکدیگر تبدیل شود؛ یا امروز ممکن است بحث‌های گسترده دربارهٔ سرنوشت ملی یک کشور، افراد و گروه‌های زیادی از شهروندان را به اجماع بر سر برخی نقطه‌نظرات و راهکارها برساند؛ اما در گذشته نه فقط چنین موضوعاتی قابلیت آن را نداشت که به بحث عمومی تبدیل شود، بلکه دستیابی به اجماع از طریق بحث عمومی ممکن نبود، زیرا ساختارهای جامعه امکان مواجهه افراد با یکدیگر را فراهم نمی‌کرد. علاوه بر موضوعات اجماع، کنشگرانی که وفاق را به وجود می‌آورند نیز در هر دوره تغییر می‌کنند؛ این تغییرات نه فقط از جهت نسلی، بلکه از حیث گرایش‌ها، اشتراکات و جهت‌گیری‌های اجتماعی نیز قابل توجه است (نک: کوزر، در: اوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۹۴۳-۹۴۲).

نگرش‌های متفاوت به موضوع اجماع و رابطه آن با ناسازگاری و نزاع، این پرسش را به میان می‌آورد که زمینه‌ها و شرایط شکل‌گیری اجماع در جامعه امروز چیست؟ در اشاره به زمینه‌ها و شرایط، می‌توان به بنیادی‌ترین عواملی که اجماع را به وجود می‌آورند، اشاره کرد. زمینه اصلی هر اجماعی، وجود میدان تعاملی است. تعامل در جایی امکان‌پذیر است که افراد میان خود و دیگری اشتراکاتی احساس کنند، و بر زمینه این اشتراکات بتوانند با یکدیگر تعامل برقرار نمایند. تعامل هم‌چنان‌که از اشتراکات به وجود می‌آید، به تشدید و تراکم اشتراکات می‌انجامد. دیدیم منازعات نیز مستلزم وجود میزانی از اشتراکات است. اجماع بیان ضمنی یک تجربه جامعه‌زیستی است. این اصطلاح در جامعه‌شناسی بر پایهٔ آرای زیمل، برای بیان حضور خودآگاه افراد در وابستگی به گروه و کنش متقابل (تعامل) در سطح خرد به کار می‌رود (واندنبیگ، ۱۳۸۶: ۵۱). تعامل همان‌طوری که اجماع را به وجود می‌آورد و به مثابهٔ ارزش‌ها، باورها و هنجارهای عملی، به ذخایر اشتراکات تبدیل می‌کند، زمینهٔ تحکیم و تداوم اجماع را در لایه‌های اجتماعی فراهم می‌گرداند.

بخش مهمی از آنچه در یک جامعه، اجماع اجتماعی نامیده می‌شود، — اعم از ملاحظات، ارزش‌هایی که به هویت جمعی گروه‌ها در سطح خرد عینیت می‌بخشد، — ممکن است هرگز فراتر از سطح کاربردی احساس نشود. این توافقات به طور ضمنی در سطح کنش متقابل، احساس می‌شود و افراد در تعامل با یکدیگر آن را درمی‌یابند و به کار می‌برند. عناصر پایدار اجماع که در پی تعامل درازمدت به وجود می‌آید و با هویت‌های گروهی، قومی و ملی آمیخته است در متن سنت، آداب و رسوم، ادبیات شفاهی، مفاهیم، قوانین و موافقت‌نامه‌ها بازنمایی می‌شود. با این همه همان‌طور که قبل از این در اشاره به قراردادها و کنوانسیون‌ها و ... تأکید کردیم، اجماع با سنت یا آداب و رسوم اجتماعی و ... هم یکی نیست. پیوستگی اشکال بازنمایی عناصر پایدار اجماع با هویت واحدهای اجتماعی، منشأ پیدایش احساس عاطفی و نیروی پیشبرنده اجماع در سطح اجتماعی است. فقدان نیروی برانگیزنده عاطفی در میان گروه به معنای آن است که اشکال بازنمایی توافق اجتماعی پیوستگی خود را با هویت گروه از دست داده است. معمولاً احتمال به وجود آمدن این فاصله در میان نسل‌های جدیدتر بیشتر است؛ و این تجربه، بخشی از تفاوت نسلی در لایه‌های اجتماعی محسوب می‌شود.

## ۷- فرآیندهای اجماع<sup>۱</sup>

هم‌چنان که دانستیم، میدان تعاملی و تعامل اجتماعی، اشتراکات جمعی، اشکال بازنمایی اشتراکات و انرژی و احساس، مقوله‌های اساسی برای تبیین روند شکل‌گیری اجماع و کارکردهای آن در سطح جامعه است. بر زمینه این مفاهیم می‌توان فرآیندهای اجماع را توصیف کرد. قبل از این که به بحث درباره فرآیندهای اجماع بپردازیم یادآوری دو نکته در پیشبرد بحث حاضر اهمیت زیادی دارد: نکته اول، تا جایی که به نحوه تفسیر از سازوکار جامعه و اجماع مربوط می‌شود، دو رویکرد اساسی را می‌توان از هم بازشناخت. برخی مانند دورکیم و پارسونز، نظم اجتماعی را بُعد اجتناب‌ناپذیر جامعه می‌دانند و در بحث‌های نظری خود به پیامدهای از هم‌گسیختگی نظم و یا چگونگی تحکیم نظم در جامعه پرداخته‌اند. از این دیدگاه، اجماع یعنی اتفاق نظر بر سر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، شالوده نظم اجتماعی تلقی می‌شود. دورکیم در تفسیر معروفش به نام خودکشی می‌کوشد تا نشان دهد که تغییرات در نظم اجتماعی با میزان خودکشی ارتباط دارد (ریتزر، ۱۳۹۶: ۱۴۲—۱۳۵)؛ پارسونز نیز در اثر اصلی خود به نام ساختار کنش اجتماعی به مسئله هابز در مورد نظم می‌پردازد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که جامعه چگونه در پیگیری اهداف شخصی هر یک از اعضایش نظم اجتماعی را بازتولید می‌کند، «راه حل پارسونز برای مسئله نظم

اساساً راه حلی دورکیمی است و به درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای محوری مشترک جامعه در بین تمایلات ضروری ساختار شخصیت مربوط می‌شود. مردم تمایلی به پذیرش طرز فکری ابزاری در مورد ارزش‌های درونی‌شده ندارند. افراد جامعه‌پذیر شده، نادانسته با جستار هدف‌های شخصی‌شان موجب ارضای نیازهای محوری جامعه می‌شوند» (پاتریک، ۱۳۸۹: ۹۹).

در مقابل تأکید بر همبستگی جامعه و نظم اجتماعی مبتنی بر اجماع، دسته‌ای دیگر از نظریه‌پردازان مانند کارل مارکس، ماکس وبر و گئورگ زیمل بر نقش تضاد و تعارض در بقای جامعه تأکید می‌کنند (واندنبرگ، ۱۳۸۶: ۷۶). در نظر مارکس، افراد بر پایه تضاد مشترک با دیگران بر سر ارزش اضافی به اجماع و انسجام می‌رسند؛ مارکس برای بیان این انسجام از مفهوم طبقه بهره‌گرفت (ریتزر، ۱۳۹۶: ۹۵)؛ زیمل به نقش تعارض درون‌گروه، و تعارض میان یک گروه با گروه‌های دیگر می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد تعارض میان‌گروهی باعث تقویت انسجام در درون گروه می‌شود (واندنبرگ، ۱۳۸۶: ۷۸). این دیدگاه‌ها به مناقشات دامنه‌داری در مورد نقش تعارض و وفاق در زندگی اجتماعی منتهی می‌شود، گویی تعارض و اجماع نمی‌تواند همزمان در یک جامعه وجود داشته باشد. در حالی که چنین نیست و نمی‌توان سرشت جامعه و پدیده‌های اجتماعی را به طور مطلق بر پایه مانع‌الجمع بودن وفاق یا تعارض تفسیر کرد (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵: ۷۶۷). اجماع گسترده، وضع طبیعی جامعه نیست و جامعه همواره در کشاکش تعارضات به اجماع می‌رسد، ضمن آنکه نمی‌توان انتظار داشت که در جامعه‌ای همه افراد و گروه‌ها در همه زمینه‌ها به اجماع برسند یا سهم مساوی در اجماع داشته باشند (کوزر، در: آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۹۴۲).

نکته دوم، همان طور که از نکته اول برمی‌آید، اجماع، وضع پایدار جامعه نیست. اگر تصور کنیم اجماع همواره بر سر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، عقاید و هنجارها میان گروه‌های اجتماعی به وجود می‌آید، این وضعیت از منظرهای مختلف شکننده است؛ اولاً با پدید آمدن ارزش‌ها، عقاید و هنجارهای جدید اتفاق نظر گذشته تضعیف می‌شود؛ ثانیاً، دگرگونی ترکیب گروه‌های اجتماعی در اثر رخدادهایی همچون مهاجرت، تغییرات نسلی و ... انسجام اولیه را از بین می‌برد؛ و ثالثاً، گروه‌های اجتماعی، در مواردی ممکن است بدون پذیرش عوامل بیرونی از اتفاق نظر بر سر مسائل عدول کنند.

در شناخت فرآیندهای اجماع، از یک‌سو جامعه به مثابه زمینه ایجاد تعارض و توافق در نظر گرفته می‌شود، و از سوی دیگر اجماع نه به مانند امری تغییرناپذیر بلکه پدیده‌ای تضعیف‌شدنی و کاهش‌یابنده است؛ علاوه بر آن همواره توجه داریم که اجماع از جنس رابطه است. برای مثال از نگاه فرد دیندار، عدالت الهی به معنای رابطه‌ای است که مؤمن میان ذات الهی و مخلوقات برقرار

می‌کند یا سودمندی رعایت دستورات عمل‌های بهداشتی از نگاه شهروندان در واقع رابطه‌ای است که آنان بین اجرای دستورات بهداشتی و سلامتی خود و بهبود وضع جامعه برقرار می‌کنند. تفسیر علت و معلولی از ارزش‌ها و پیامدهای پذیرش آنها نیز، بیانگر شکل دیگری از رابطه میان آنها است.

بنابراین تعریف کلی، فرآیندهای اجماع‌ناظر به فعالیت‌ها و روش‌هایی است که طی آن افراد و گروه‌های اجتماعی درباره مجموعه‌ای از اقدامات، مفاهیم، قضاوت‌ها و روش‌های عملی به توافق می‌رسند و آنها را به مثابه ارزش‌ها، باورها و هنجارهای رفتار می‌پذیرند و کلیه ایده‌ها، نگرش‌ها و فعالیت‌های خود را با آن هماهنگ می‌کنند. ویژگی مشترک فرآیندهای اجماع در آن است که همگی در میدان تعامل اجتماعی شکل می‌گیرند. سه فرآیند اصلی اجماع عبارت است از مشارکت، رقابت و اعتراض. این فرآیندها در چارچوب وفاداری به نظم اجتماعی پیش می‌روند. مخالفت، انفعال و خروج سه فرآیند دیگری است که با عدول از وفاداری به گسست و ایستادگی در مقابل نظم اجتماعی ختم می‌شود. در زیر به بحث درباره مهم‌ترین ویژگی‌های هر یک از فرآیندها و نحوه تأثیر آن بر اجماع می‌پردازیم:

۱. مشارکت: فرآیند مشارکت<sup>۱</sup> به معنای دخالت بخش بیشتری از مردم در تصمیم‌گیری‌هاست که معمولاً با هدف جلوگیری از نفوذ بخش کوچکی بر سرنوشت جمعی صورت می‌گیرد. در جامعه توده‌ای با تمرکز بالای قدرت سیاسی، رشد بوروکراسی و تجمع قدرت اقتصادی که شهروندان در اکثر تصمیمات اساسی و کلان هیچ دخالتی ندارند، بدون توسعه ضمانت‌های دموکراسی زمینه مشارکت هرچه بیشتر مردم فراهم نمی‌شود (نک: مارکو دیانی، در: آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۸۳۶). مشارکت گسترده، مستلزم اجماع جمعی مردم، گروه‌های اجتماعی، احزاب و نهادهای سیاسی در مورد مجموعه‌ای از ارزش‌ها مانند شایستگی، آزادی و استقلال فردی؛ باورها مانند حقوق شهروندی و حق تعیین سرنوشت؛ و هنجارها است. مشارکت حداکثری مردم و گروه‌های اجتماعی، علاوه بر آن که بر زمینه ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرد، به تقویت ارزش‌ها و تولید ارزش‌های جدید می‌انجامد.

فرآیند مشارکت با افزایش حس اعتماد به دیگران سهیم در فعالیت مشترک گسترش می‌یابد. شیوه‌های پیشرفته‌تر مشارکت با تخصیصی شدن و تقسیم کار همراه است. ابعاد مشارکت در زمینه‌های مختلف اجتماعی مانند تعاون اجتماعی، بهبود شرایط محیط زیست، زندگی روزمره و ... یا اقتصادی مانند مشارکت در طرح‌های توسعه، تولید ثروت و افزایش بهره‌وری، صرفه‌جویی اقتصادی، و ... یا قدرت سیاسی مانند تقویت روش‌های حکمرانی، حمایت از سیاست‌های اجرایی

و داخلی و طریق مواجهه با نظم بین‌المللی و ... یا فرهنگی مانند مقابله با شیوه‌های نفوذ فرهنگ بیگانه، حفظ انسجام فرهنگی و ... بحث‌های زیادی را در پی داشته است. با این همه، فرآیند مشارکت به رغم تأثیر عمیق بر انسجام اجتماعی، کاهش تعارضات و تضادهای اجتماعی، زمینه‌پاره‌ای مسائل اجتماعی را به وجود آورده است که رقابت و تبعات آن یکی از آن مسائل است.

۲. **رقابت:** فرآیند رقابت<sup>۱</sup> به معنای فعالیت افراد و گروه‌ها توأم با احساس هم‌چشمی و پیشی گرفتن از دیگری است. تخصصی شدن، تقسیم کار و اولویت‌بندی اهداف در فعالیت‌های جمعی همراه با میل به بهره‌مندی بیشتر از منابع و سود، زمینه رقابت را تشدید می‌کند. اساس رقابت بر درک مشترک از نادر بودن امر مطلوب و ضرورت فعالیت و تلاش برای به دست آوردن آن استوار است. در عین حال، رقابت بدون توافق درباره شیوه‌های پیشی گرفتن از یکدیگر عملی نیست. اتفاق نظر کلی افراد و گروه‌ها بر سر امر مطلوب به مثابه ارزش‌های نهادینه شده، یا شیوه‌های دستیابی به آن، منشأ رقابت اجتماعی میان اعضای جامعه و مشروعیت راه‌های نیل به امر مطلوب است.

جوهره رقابت بر تغییر استوار است. در اقتصاد مفهوم رقابت را با تأکید بر دو عنصر کمیابی و انتخاب توضیح می‌دهند. کمیابی با افزایش تقاضا و محدودیت عرضه مناسبت دارد؛ در عین حال افراد با توجه به محدودیت امکانات و زمان، ناگزیر از اولویت‌بندی و انتخاب هستند. عامل اخیر به نحو ناگسستنی با مسئله تولید و توزیع و عرضه پیوند دارد (نک: پیتز جی. بوتکی، در: آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۴۸۶). با مثالی درباره آموزش می‌کوشیم این مسئله را توضیح دهیم. دانش‌آموزان در تلاشی فرساینده با یکدیگر برای تصاحب صندلی‌های مرغوب‌ترین رشته‌ها در کنکور رقابت می‌کنند. این رقابت تابعی از محدودیت ظرفیت‌های پذیرش است. تردیدی نیست رشته‌های مرغوب‌تر به همراه سلسله‌ای از انتخاب‌های پس از آن (مانند دانشگاه معتبر، انتقال به رشته‌های تخصصی‌تر در مراحل تکمیلی، شهر مورد نظر برای کار و ...) به زعم دانش‌آموزان موقعیت اجتماعی و منافع اقتصادی بیشتری عاید آنان خواهد ساخت. حال اگر از منظر اعتبار اجتماعی نگاه کنیم، انتخاب دانش‌آموزان از ارزش‌های شناور در جامعه نشأت می‌گیرد؛ توافق عمومی درباره ارزش‌مندی این رشته‌ها در اولویت‌بندی و انتخاب افراد بیشترین نقش را دارد.

با چرخش از مثال آموزش به مثال زیبایی‌شناسی و مد به تأثیر توافق عمومی درباره ارزش‌ها بیشتر پی می‌بریم. بحث‌های گنورگ زیمل درباره مد نشان می‌دهد مد پدیده‌ای اجتماعی و درهم پیوسته با زیبایی‌شناسی است که به تقسیم طبقاتی جامعه منتهی می‌گردد. هرچند این دیدگاه زیمل که مد را فارغ از هرگونه سودمندی می‌دانست با تردید جدی روبروست، زیرا همین که بپذیریم

«جامه‌ها با هدف مُد شدن تولید و عرضه می‌شود» (زیمل، در: واندنبرگ، ۱۳۸۶: ۶۷)، دیگر نمی‌توانیم فعال شدن سازوکارهای ناظر به سودمندی را نادیده بگیریم؛ این سازوکارها در قالب تبلیغات، توزیع و مصرف که به شیوه‌های رقابتی و انحصاری عمل می‌کنند، با موضوع ثروت و سودمندی بیشتر گره می‌خورند. پدیده مد در سطح فرهنگی با فعال کردن سازوکار تمایز و تقلید، این امکان را فراهم می‌کند که بخشی از اعضای جامعه خود را از چارچوب‌های نهادی کنده و در قالب تازه‌ای تعریف کنند. افراد در تقلید از مد، در همان حال که از دسته‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای ناظر بر پوشش جدا می‌شوند، با پذیرش ارزش‌های ناظر بر شیوه دیگری از پوشش خود را در طبقه جدیدی تعریف می‌کنند. تقلید از مد در جامعه با ایجاد انرژی عاطفی ناشی از مباحثات و فخرفروشی (با سویه‌های مثبت و منفی)، تداوم خود را تضمین می‌کند.

با تأمل در مثال‌های آموزش و مد، در می‌یابیم که رقابت همواره با منسوخ کردن روش‌ها، امکانات و ساخت‌های رایج و جایگزین کردن آن با اشکال جدید به حیات خود ادامه می‌دهد. دانش‌آموزان ناگزیرند که برای رسیدن به اهداف خود مبنی بر انتخاب‌های برتر، روش‌ها و امکانات جدید آموزشی را برگزینند؛ ممکن است به این نتیجه برسند که شیوه‌ها و نهادهای جدید آموزشی فرصت‌های بهتری برای آنان در راه رسیدن به هدف ایجاد می‌کنند. اتفاق نظر همگانی مبنی بر کارآمدی روش‌های نوین، و انطباق آن با ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده ضامن پذیرش عمومی آن روش‌ها است. بنابراین یکی از کارکردهای رقابت، بهبود ارزش‌ها و تقویت اجماع اجتماعی است؛ علاوه بر آن، رقابت به برخی شکاف‌ها در میان افراد و گروه‌های اجتماعی مجال بروز می‌دهد که موضوع بخش دیگری از بحث حاضر درباره فرآیندهای اجماع است.

**۳. اعتراض<sup>۱</sup>:** در فرآیند اعتراض افراد و گروه‌های اجتماعی این فرصت را پیدا می‌کنند که احساس نارضایتی خود از عملکرد سیستم را با صدای بلند ابراز نمایند<sup>۲</sup>. عوامل مختلفی مانند ناکارآمدی سیستم، ایجاد موانع به روی مشارکت حداکثری، کاهش کیفیت عملکرد، تبعیض و ... ممکن است زمینه نارضایتی را فراهم کند. اگر اعتراض‌کنندگان در پی رقابت و طرح رویکردهای بدیل نباشند، آنگاه اعتراض می‌تواند سیستم را وادار به پاسخگویی و تغییر رفتار نماید. در فرایند اعتراض فرض عمده این است که اعتراض‌کنندگان هنوز خود را در جرگه وفاداران به سیستم می‌دانند و هدف آنان برگرداندن عملکرد سیستم به کارکرد عادی و تقویت کارآمدی آن است. آنچه اعتراض‌کنندگان دنبال می‌کنند «تغییر در وضع ناخوشایند» است (هیرشمن، ۱۳۸۲: ۴۰)، نه

## 1. Voice.

۲. ریشه اعتراض در زبان فارسی از «عَرَضَ» به معنای آشکار کردن و اعْتَرَاظَ به معنای بازداشتن و جلوگیری کردن است (بستانی، ۱۳۸۹: ۴۲۶). در زبان انگلیسی، اعتراض برابر Voice به معنای نظر (بازدارنده) خود را ابراز کردن، صدای (مخالفت) خود را به گوش دیگران رساندن به کار می‌رود (باطنی، ۱۳۸۷: ۱۱۰۸).

عدول از آن. این نکته که اعتراض‌کنندگان خود را در جرگه وفاداران احساس می‌کنند به معنای آن است که میان آنان و موافقان وضع موجود، اشتراک در ارزش‌ها و باورهای رایج هم‌چنان برقرار است و آنان در چارچوب اجماع عمومی، نارضایتی خود را ابراز می‌کنند. این شیوه بیان نارضایتی یکی از راه‌های حفظ و تقویت اجماع اجتماعی است. بیان نارضایتی در ساخت اجماع، یعنی ارزش‌ها، باورها و هنجارهای پذیرفته‌شکافی ایجاد نمی‌کند و اعتراضات صرفاً ناظر به عملکردها در چارچوب توافقات اجتماعی قابلیت طرح پیدا می‌کند. بنابراین، تصور بر آن است که سیستم نیز با گشودن راه‌های اعتراض، می‌تواند در جهت سهیم ساختن اعتراض‌کنندگان در مشارکت برای ترمیم ساختار و بهبود شرایط ناخوشایند گام بردارد. از این دیدگاه، اعتراض «جزء لاینفک و کارکرد اصلی هرگونه نظام سیاسی است» (هیرشمن، ۱۳۸۲: ۴۰). تردیدی نیست که نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار، اهمیت اعتراض در تقویت وفاداری و بقای سیستم را به خوبی درمی‌یابند و ضمن گشایش راه‌های اعتراض، زمینه‌های شکل‌گیری نهادهای مناسب و تخصصی جهت سامان‌دهی اعتراض را فراهم می‌کنند. بستن راه‌های ابراز نارضایتی و انسداد فرآیند اعتراض، نظام‌های سیاسی را با بحران ناکارآمدی، عدم مشروعیت و تمسک معترضان به بدیل‌هایی بیرون از چارچوب وفاداری هدایت می‌کند.

سه فرآیند نخست در این ویژگی مشترک است که همگی در چارچوب وفاداری نسبت به سیستم تعریف می‌شود. این فرآیندها بر شالوده مشارکت و رقابت حداکثری و به رسمیت شناختن امکان بازنگری و بازسازی سیستم جهت حفظ مشارکت حداکثری و رقابت آزاد بنا شده است. در مقابل گاه سیستم به دلایلی تصمیم می‌گیرد به جای تکیه بر مشارکت حداکثری و رقابت آزاد، بر مشارکت حداقلی و رقابت محدود اما انسجام بیشتر تکیه نماید. از این رو، فرآیندهای مخالفت، انفعال یا سرخوردگی و خروج، چالش‌های اجماع اجتماعی در هر جامعه را بازتاب می‌دهد.

**۴. مخالفت یا دگراندیشی<sup>۱</sup>:** در جامعه ارزش‌ها و عقاید مسلط همواره از ناحیه گروهی از افراد به چالش گرفته می‌شود، فرآیند مخالفت یا دگراندیشی برای توصیف فعالیت‌هایی به کار می‌رود که در مقابل باورهای مسلط قرار می‌گیرد. چنانچه مخالفت مبتنی بر ارزش‌های متفاوتی باشد به معنای آن است که در ساخت اجماع اجتماعی شکاف ایجاد شده است. از این دیدگاه، باورها و ارزش‌های متفاوت «ممکن است از موضوعات فرهنگی بومی یا موضوعاتی وارد شده از فرهنگ بیرون یا شاید اغلب هر دو با هم ترکیب شده باشند» (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۹۵). در گذشته یکی از حوزه‌های شکل‌گیری مخالفت به ویژه در جامعه غربی، نحوه مواجهه با نهادهای دینی بود، ولی امروز تفسیرها و تلقی‌های مختلف از دین به حوزه‌های دیگر جامعه راه یافته است و به گسترش

دگراندیشی انجامیده است. حیطة مهم دیگر مخالفت و دگراندیشی قانون، مخصوصاً قوانین عمومی است. پیروان دین، احکام الهی را سرچشمه قانون می‌دانند، در حالی که مخالفان این دیدگاه معتقدند قانون را باید از هنجارهای رایج جامعه استخراج کرد، خواه این هنجارها با تلقی پیروان دین از احکام الهی همانند باشد خواه با تلقی آنها ناهمخوان به نظر آید. حیطة دیگر مخالفت یا دگراندیشی، حوزه عمومی جامعه است. در این حوزه مخالفان ارزش‌ها و هنجارهای مسلط، نحوه جامعه‌پذیری افراد را رد می‌کنند، و معتقدند افراد باید در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای دیگری تربیت شوند. سبک‌های زندگی متفاوت نمونه‌ای از شکاف در حوزه عمومی جامعه را آشکار می‌کند.

مخالفان نگرش مسلط جامعه از آنجا که ارزش‌ها، عقاید و هنجارهای دیگری را در مقابل وضع موجود قرار می‌دهند، نظام اجماع اجتماعی را تضعیف می‌کنند. از این رو، گفتمان مسلط به شیوه‌های گوناگون، آنان را دسته‌بندی و متمایز می‌سازد. تقسیم جامعه به مؤمنان و کافران یا دینداران و بی‌دینان به نام‌گذاری شکاف اصلی در حوزه دین اشاره دارد. بر این اساس، در حوزه سیاست و حقوق، مخالفان در گفتمان مسلط، سکولار یا منحرف نامیده می‌شوند. به همین ترتیب در حوزه‌های جامعه و فرهنگ، گفتمان مسلط مخالفت را با توجه به گرایش‌های مخالفان به غربگرایی و کج‌روی نام‌گذاری می‌کند. رواج این نام‌گذاری‌ها در گفتمان مسلط، شیوه مواجهه با مخالفت و دگراندیشی را بر پایه سنت، عرف اجتماعی، قانون و ایدئولوژی مشخص می‌کند. در ادامه به دو شیوه مواجهه نظام‌های مسلط اجتماعی با دگراندیشی و پیامدهای آن می‌پردازیم.

صرف نظر از نحوه مواجهه با مخالفت در هر جامعه، برخی تحلیل‌گران مخالفت را دینامیزم تحولات آینده می‌دانند و معتقدند که با تأمل در اندیشه و کنش دگراندیشی می‌توان جهت‌تغییرات آینده را شناسایی کرد. این دسته از تحلیل‌گران معتقدند ساختارهای اجتماعی به مرور زمان با انسداد روبرو می‌شود و برای آنکه از عهده چالش‌های مواجهه با تغییرات و تازگی زندگی اجتماعی برآید باید بتوانند ارزش‌های جدید و نوخاسته را در قلب اجماع اجتماعی بازتولید و همگون‌سازی کنند.

**۵. انفعال یا سرخوردگی:** نظام‌های مسلط اجتماعی در پی آن هستند که سیاست اجتناب از هرگونه اختلاف نظر را دنبال کنند، از این رو، مخالفت و دگراندیشی را در مراحل اولیه شکل‌گیری به رسمیت نمی‌شناسند و می‌کوشند آن را در چارچوب اجماع عمومی دسته‌بندی کنند. از آنجا که تعارضات ریشه در ساخت اجتماعی دارد، تلاش برای کنار گذاشتن آن‌ها از سوی نظام مسلط اجتماعی، عملاً مخالفان و دگراندیشان را از ایفای نقش در حوزه‌های اجتماعی بازمی‌دارد. از دید نظام مسلط اجتماعی، حذف و نادیده گرفتن تعارضات می‌تواند انسجام اجتماعی را تقویت کند.

بنابراین نظام مسلط با اجتناب از رویارویی فعال با چالش‌ها، مسئله شکاف در اجماع اجتماعی را رها می‌کند. در این صورت، یکی از پیامدهای احتمالی برای مخالفان، سرخوردگی یا انفعال آنان است. انفعال یا سرخوردگی گرچه مخالفان را از مشارکت فعال یا رقابت آزاد در امور جامعه بازمی‌دارد اما نمی‌تواند مانع از تعمیق چالش‌ها در سطح جامعه شود. گسترش تعارضات به تدریج به شکل‌گیری خرده‌نظام اجماع در مقابل نظام مسلط اجماع می‌انجامد. ارزش‌های جدید به دلیل آن‌که از بحران سر برمی‌آورد، از انرژی ژرفی برای پیش رفتن و گسترش بهره‌مند است؛ از این رو، انفعال یا سرخوردگی را زمینه‌ساز تغییرات خاموش در نظام اجماع تلقی می‌کنند.

**۶. خروج<sup>۱</sup> یا ترک — طرد:** همان‌طور که قبل از این اشاره شد، مشارکت حداکثری افراد در فعالیت‌های اجتماعی و نیز رقابت آزاد در چارچوب هنجارها و قوانین مدنی، ضامن حفظ و تقویت اجماع و نظم اجتماعی است. آلبرت هیرشمن در کتاب *خروج، اعتراض و وفاداری* (۱۳۸۲) نشان می‌دهد که چگونه بروز تغییرات، کیفیت مشارکت و نحوه رقابت را از حالت عادی خارج می‌کند و طی آن ممکن است افراد نسبت به روند امور با احساس نارضایتی، مخالفت یا انفعال مواجه شوند. در چنین شرایطی راه حل نظام اجتماعی برای حفظ اجماع، همواره بازگشت به حالت تعادل است؛ چنانچه بازگشت به حالت تعادل ممکن نگردد، و گزینه‌های نارضایتی، مخالفت یا انفعال پاسخ‌های مناسبی نیابد آنگاه نظام اجتماعی با خطر گسست در ساخت اجماع و نیرومندی ارزش‌های بدیل روبرو خواهد شد. نظام اجتماعی با مقاومت در مقابل کنشگرانی که ارزش‌های بدیل را وارد ساخت اجماع می‌کنند، یا از منظر پذیرش ارزش‌ها، عقاید و هنجارهای بدیل به ارزیابی و نقد کارکرد سیستم می‌پردازند؛ آنان را به سوی خروج از سیستم می‌راند. خروج از سیستم به معنای فقدان فرصت‌های مشارکت فعال و رقابت آزاد با مجموعه کنشگران وفادار به نظام اجتماعی است.

خروج کنشگران از سیستم معمولاً به دو صورت روی می‌دهد. در حالت اول، کنشگرانی که اجماع در چارچوب نظام ارزشی مسلط را بر نمی‌تابند به خواست خود از مشارکت کناره‌گیری و نگرش‌های خود را به روش‌های دیگری تقویت می‌کنند. پیامد این حالت در صورتی که فرآیند خروج با نگرش منفی کنشگران به ساخت اجماع در نظام اجتماعی توأم باشد، می‌تواند به تضعیف ساخت اجماع مسلط و شکل‌گیری و تقویت خرده‌نظام‌های اجماع‌گرد ارزش‌های بدیل بیانجامد. در حالت دوم، نظام اجتماعی برای حفظ اجماع و نظم هژمونی، به طرد عناصر ناهمگون می‌پردازد. پیامد این وضعیت، در ظاهر حذف چالش‌های ساخت اجماع و حفظ انسجام اجتماعی است.

هرچند نمی‌توان تصور کرد که با این روش، نظام اجتماعی توانایی نظری برای غلبه بر چالش‌ها را باز یابد؛ بلکه نظام اجتماعی موقتاً از آسیب نظام ارزشی و هنجارهای بدیل برکنار می‌ماند.

## ۸- چالش‌های اجماع در جامعه ایران

بررسی وضع اجماع در جامعه ایران، موضوع بحث گسترده‌ای است و نمی‌توان انتظار داشت که حتی محورهای اصلی چنین بحث گسترده‌ای در فضای یک مقاله، مجال بروز یابد. از این رو، در نوشتار حاضر به تشریح مدلی برای تحلیل وضع اجماع و ارائه چارچوبی برای بررسی چالش‌ها بسنده می‌شود. مسئله اصلی اجماع حفظ نظم اجتماعی و تحکیم وفاداری نسبت به نظام سیاسی است. اهمیت اجماع در جامعه ایران نیز از همین دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد. توجه به چگونگی ساختیابی اجماع و توافق اجتماعی یا پرداختن به چالش‌های اجماع از نوعی نگرانی درباره وضع جامعه و نحوه پیوستگی افراد و گروه‌های اجتماعی حکایت می‌کند. معمولاً نگرانی زمانی به وجود می‌آید که یا جامعه با پشت سر گذاشتن روندهای دگرگونی، نیازمند اجماع برای ساختیابی نوین است؛ یا اساس اجماع چنان در معرض دگرگونی قرار گرفته است که بدون تقویت دوباره مبانی اجماع نمی‌توان تعادل حیاتی جامعه را حفظ کرد. به عنوان مثال، جنگ‌های بزرگ و تأثیرگذار، انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی، فرآیندهای توسعه برون‌زا، تحول دینی و ... به جابجایی و دگرگونی در عناصر بنیادی اجماع اجتماعی می‌انجامد.

یکی از راه‌های شناخت وضع اجماع در جامعه ایران، بررسی نحوه شکل‌گیری آن بر اساس واقعیت‌های اجتماعی است. از این دیدگاه برای بررسی وضع اجماع باید بتوانیم داده‌های عینی را در سه سطح گردآوری و تحلیل کنیم: ۱. ترکیب اجتماعی، ۲. شالوده‌گرایی‌ها و جهت‌گیری کنشگران، ۳. زمینه‌ها و ساختارهای اجتماعی. خطوط اصلی تحولات جامعه ایران در انتقال از دوره قاجار به انقلاب اسلامی به طور فشرده عبارت است از: حرکت از جامعه‌ای فئودالی به زندگی شهرنشینی، تمرکز قدرت سیاسی، تمرکز مرجعیت دینی، گسترش بوروکراسی و آموزش سراسری در سطح عمومی و تا حد کمتری آموزش عالی. بر مبنای همین تحولات با گردآوری و تحلیل داده‌های اجتماعی در سه سطح یاد شده می‌کوشیم بحث درباره وضع اجماع در جامعه ایران را دنبال کنیم.

۱. ترکیب اجتماعی: بررسی لایه‌های مختلف جامعه از نظر پراکندگی جغرافیایی، هویت‌های تاریخی، فواصل نسلی و جنسیت، ترکیب اجتماعی جامعه ایران را توضیح می‌دهد. بخش‌های مختلف جامعه به یک اندازه در تحولات اجتماعی نقش ندارند، انتقال از جامعه فئودالی با اکثریت کشاورزان سنتی به زندگی شهرنشینی، مستلزم مشارکت بخش عمده‌ای از نیروهای ماهر، و نیز

افراد و گروه‌های اجتماعی با قابلیت همانندگردی بالا در انطباق با هنجارهای زیست اجتماعی است. لایه‌های مختلف اجتماعی برای آن‌که بتوانند با شرایط زیست اجتماعی همگون شوند نیازمند آن هستند که مجموعه‌ای از ارزش‌ها، عقاید و هنجارها را بپذیرند و بدون آن‌که نیرویی از بیرون آن‌ها را مجبور کند، در فرآیند تحولات مشارکت فعال و رقابت‌آمیز داشته باشند.

ترکیب اجتماعی جامعه ایران با شاخصه‌های زیر شناخته می‌شود: اول، تنوع قومی با تأکید بر هویت متمایز، تأثیرپذیری از الگوها و سنت‌های شفاهی که در قالب زبان‌های محلی تداوم یافته است، همراه با تلاش برای احیاء و گسترش ارزش‌های قومی در عرصه فرهنگ ملی. دوم، وابستگی طبقاتی با تأکید بر حفظ مناسبات و ضرورت اتخاذ وضع در مقابل قدرت سیاسی. طبقات اجتماعی عمده در ایران عبارت‌اند از اقشار مسلط و بالادستی، طبقه متوسط شهری، طبقه متوسط سنتی، و اقشار ناهمگون مانند کارگران، مشاغل حاشیه‌ای، تهی‌دستان، و...؛ این طبقات در پیوستگی با شیوه زندگی، هنجارها و ارزش‌های رایج، همواره از قابلیت به وجود آوردن شکاف‌های اجتماعی گسترده برخوردارند. سوم، برش‌های نسلی که با توجه به نوسانات جمعیتی، همواره زمینه مساعدی برای به وجود آمدن تعارضات اجتماعی بوده است. چهارم، ترکیب جنسی و تمایزات جنسیتی. پیامد تمایزات جنسیتی در تلاقی با گرایش‌ها و ساختارهای اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند.

به طور طبیعی، تنوع ترکیب اجتماعی با پویایی میدان تعامل اجتماعی نسبت مستقیم دارد. هرچه ترکیب اجتماعی متنوع‌تر باشد، امکان مواجهه کنشگران و ایجاد فرصت برای همانندگردی و توافق بیشتر است. در ایران اما، ترکیب اجتماعی پیامد تحول از زندگی روستایی به شهرنشینی، از شیوه اداره ملوک‌الطوایفی به تمرکز سیاسی، و از سرگذراندن انقلاب سیاسی بود. در اثر این تحولات نه تنها روندهای سیاسی، بلکه ساخت طبقات و قشربندی اجتماعی نیز در معرض نوسانات و دگرگونی شدیدی قرار گرفت. در پی اجرای برنامه‌های سیاسی و اقتصادی، در قرن بیستم چندبار ساخت طبقاتی جامعه دگرگون شد.<sup>۱</sup> هر یک از این تحولات علاوه بر آن که قابلیت آن را داشت که عناصر نظام اجماع اجتماعی را از بیخ و بن دگرگون کند، مانع از نهادینه شدن فرآیندهای اجماع در سطح جامعه و سیاست‌های ناظر بر تحکیم نظم اجتماعی شد. در ادامه می‌کوشیم با تشریح برخی دلایل، دشواری رسیدن به اجماع در جامعه ایران را به بحث گذاریم.

---

۱. برای مثال، بعد از روی کار آمدن حکومت پهلوی، طبقه اشراف قاجاری از میان برداشته شد؛ پهلوی دوم، ترکیب طبقه زمین‌داران بزرگ را به سود شکل‌گیری طبقه صنعتی دگرگون ساخت، و با پیروزی انقلاب اسلامی، طبقه زمین‌دار بزرگ از میان رفت، و ترکیب اجتماعی طبقه صنعتی و متوسط جدید نیز دگرگون شد (برای اطلاعات بیشتر نک: اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷).

**۲. شالوده‌گرایی‌ها و جهت‌گیری کنشگران:** منظور از شالوده‌گرایی‌ها، عناصر برانگیزاننده و معیارهای انتخاب کنشگران در ترجیح انتظارات و اولویت‌بندی خواست‌ها و مطالبات اجتماعی است. پیکربندی اجتماعی جامعه ایران در اوایل قرن بیستم، متأثر از سه خاستگاه و منبع پرنفوذ بود، نخست زمینه تاریخی شامل خودآگاهی از هویت، آداب و رسوم و عادت‌های فرهنگی، این ویژگی‌های در پی عبور از قرون و اعصار، شیوه زیست اجتماعی ایرانیان را در تمایز با سایر اقوام و ملیت‌های خاورمیانه‌ای شکل داد؛ دوم، نگرش دینی و آموزه‌های مذهبی، ایرانیان از سپیده دم تاریخ، مردمانی با ایمان و یکتاپرست بودند، و کلیه دستاوردهای تمدنی خود را در ارتباط با نگرش دینی به وجود آوردند؛ سوم، فرآیند مدرنیزاسیون و الگوهای اجتماعی و فرهنگی برگرفته از دنیای مدرن؛ در قرن بیستم گرایش به غرب و الگوبرداری از روش‌های اروپایی به گفتمان غالب در میان گروه‌های درس‌خوانده و طبقات بالای جامعه تبدیل شد.

گرایش‌های به وجود آمده در میان ایرانیان را به اختصار می‌توان در قالب دوگانه سنت - مدرنیته توضیح داد. سنت اعم از سنت‌های تاریخی، اجتماعی و دینی، در میان بخش کثیری از جامعه هنوز مهم‌ترین منبع تحرک و زیست اجتماعی است. نفوذ عناصر برآمده از سنت را می‌توان در زندگی اجتماعی و فرآیند اجتماعی شدن، ارتباط و همزیستی، شیوه دینداری و زیست دینی، شیوه تدوین قانون و حکمرانی بازشناخت؛ در مقابل، عناصر بیگانه از راه فرهنگ مدرن به شیوه‌های مختلف وارد زندگی اجتماعی، سبک زندگی، ارتباطات، نگرش به دین، فرآیند تولید و مشاغل شده است. از میانه قرن نوزدهم میلادی، ورود نگرش مدرن از خلال علوم و فنون جدید، ایدئولوژی‌های مسلط دنیای نو و هنرها به حوزه‌های تمدن‌های سنتی با مقاومت‌های گسترده‌ای از سوی حاملان سنت روبرو شد، تا جایی که به بحث نظم اجتماعی و اجماع مربوط می‌شود رویارویی حوزه‌های سنتی و مدرن، این تصور را تقویت کرد که عناصر برآمده از نظام ارزش‌های مدرن، می‌تواند ساخت اجماع در دنیای سنتی را دگرگون کند و در پی آن نظم اجتماعی را تضعیف نماید.

پیامد کشاکش سنت - مدرنیته در حوزه تمدن‌های سنتی و نیز جامعه ایران، پدید آمدن شکاف عمیقی بود که به تثبیت دو نحوه نگرش در میان گروه‌های اجتماعی و رویارویی حاملان این دو نگرش با یکدیگر در فضای اجتماعی انجامید. یک دسته، به مسائل از منظر سنت و اولویت دادن به دستاوردهای فرهنگ سنتی می‌نگریستند، و دسته دیگر، مسائل را از منظر ارزش‌های برآمده از فرهنگ مدرن و اولویت بخشیدن به دستاوردهای آن تحلیل می‌کردند. در واقع، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و عقاید و هنجارهای حاکم بر اندیشه و رفتار، عامل انسجام هر دسته بود.

چنان که اشاره شد لایه‌های اجتماعی ترکیب متنوعی را تشکیل می‌دهند. هر یک از بخش‌های این ترکیب اجتماعی متنوع، بر حسب گرایش به دوگانه سنت - مدرنیته، انسجام خود را در پیوند با مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی تحکیم می‌کند. توافق بر سر مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته گروه‌های اجتماعی، جامعه را با نظام‌های اجماع متفاوتی روبرو می‌کند و چنان که گروه‌های اجتماعی نتوانند در تعامل با هم، ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی را بپذیرند، نظام‌های اجماع متفاوت به عامل گسترش شکاف‌های اجتماعی تبدیل می‌شود.

دوگانه سنت - مدرنیته در جامعه را نمی‌توان در همه حال، منشأ شکل‌گیری و تعمیق تعارضات منفی و تضاد ویرانگر تلقی کرد. این دوگانه در شرایطی که گروه‌های اجتماعی از فرصت مشارکت فعال و رقابت آزادانه در جامعه بهره‌مند باشند، می‌تواند به ایجاد سنتزی منجر شود که متضمن نفی تعارض بین سنت و مدرنیته و امکان تلفیق آن دو با یکدیگر است. نگرش به تحولات از منظر تلفیق دستاوردهای فرهنگ سنتی و فرهنگ مدرن، شالوده شکل‌گیری گروه اجتماعی متفاوتی است که ضمن پذیرش ارزش‌های برآمده از فرهنگ سنتی، و آشنایی با ارزش‌های فرهنگ مدرن، در مواجهه با چالش‌های پیش رو، راه حل مبتنی بر ضرورت هماهنگی نیازها با امکانات را بر اساس مشروعیت و کارآمدی رویکردها و قابلیت‌های اجماعی برمی‌گزیند.

**۳. زمینه‌ها و ساختارهای اجتماعی:** فرآیندهای اجتماعی، اعضا جامعه را در قالب نظام‌های اجتماعی خرد دسته‌بندی و تفکیک می‌کند. این دسته‌بندی که شالوده تمایز اجتماعی واحدهای جامعه است، کارکرد دوگانه‌ای دارد. از یک سو، به گروه‌های اجتماعی امکان می‌دهد تا در میدان تعامل اجتماعی به همانندی با یکدیگر نزدیک شوند، از سوی دیگر با تعمیق تعارض‌ها به روند واگرایی گروه‌های اجتماعی شدت می‌بخشد. در شرایط واگرایی، گروه‌های اجتماعی متنوع بر حسب گرایش به سنت و مدرنیته، تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و هنجارها و ارزش‌های مسلط گروه، اولویت‌های اصلی خود را در سطح جامعه علامت‌گذاری می‌کند. در وضع تعادلی جامعه، سیاست‌های ناظر بر سازمان‌دهی اجتماع با فرآیندهایی چون تقسیم کار اجتماعی، توزیع منابع اساسی، و ایجاد فرصت‌های مشارکت فعال و رقابت آزادانه، میدان تعامل اجتماعی را برای توسعه نظام اجماع باز نگاه می‌دارد. واحدهای اجتماعی شامل خانواده، نهادهای اولیه و ثانویه، تمایل به آن دارند که یکایک اعضای جامعه را در قالب مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای مسلط اجتماعی بار آورند. اعضای جامعه در روند جامعه‌پذیری، یعنی تربیت عادت‌های اجتماعی با یکدیگر به اتفاق نظر و اجماع می‌رسند. اجماع اجتماعی، تحقق صورت عینی خود را در مجموعه‌ای از اولویت‌ها بازتاب می‌دهد. چنانچه این اولویت‌ها را در تلاقی گروه‌های اجتماعی متنوع و دوگانه سنت - مدرنیته در نظر آوریم، مجموعه متنوعی از زمینه‌ها و موضوعات اجتماعی در قالب

انتظارات، ترجیحات، مطالبات و اهداف گروهی و طبقاتی ظاهر می‌شود. برای نمونه جولنان، بر حسب اینکه اولویت‌های اصلی خود را تحت تأثیر سنت تعریف می‌کنند یا مدرنیته، در زمینه اوقات فراغت فهرستی از انتظارات و مطالبات را فراروی مدیریت اجتماعی جامعه باز می‌کنند. مطالباتی که در سطح جوانان نیز زمینه به وجود آمدن تعارضات میان گروه‌های اجتماعی تمایز یافته است. این تعارضات برای نمونه در حوزه‌های اجتماعی، زنان، سبک زندگی، شیوه‌های دینداری، حقوق شهروندی و فرآیندهای سیاسی (انتخابات‌ها) نیز به شیوه‌ای تصاعدی افزایش می‌یابد. بدیهی است که جامعه نمی‌تواند بدون عبور از تعارضات اجتماعی و نزدیک ساختن گروه‌های اجتماعی از طریق فرآیندهای اجماع به همه انتظارات و مطالبات پاسخ گوید.

چالش‌های اجماع، سیاست‌ها و راهبردهای نظام حکمرانی را به سوی انتخاب راه حل مشخصی برای رویارویی آماده می‌کند. راه حل نظام سیاسی سه وجه دارد؛ وجه نخست، حفظ و گسترش وفاداری از راه تشویق مشارکت فعال و رقابت آزادانه همراه با تلاش برای تبدیل کنشگران معترض به مشارکت‌طلبان را برمی‌گزیند؛ وجه دوم، محدود کردن حوزه وفاداری از راه تسهیل شرایط خروج کنشگران مخالف و منفعل است؛ و وجه سوم، تعلیق وضعیت و عدم اتخاذ راه حل مؤثر و کارآمد که به گسترش نارضایتی، انفعال و خروج ارادی و فعال می‌انجامد.

## ۹- ضرورت‌های اجماع

در بخش اهمیت اجماع در دنیای امروز، دلایل اجماع را از نظر انسجام، اعتماد، روابط اجتماعی پویا، تقویت نیروهای پیشبرنده اجتماعی، پیشبرد برنامه‌های اصلاحی، از میان برداشتن شکاف‌های اجتماعی، کاهش نارضایتی، نظارت اجتماعی، انطباق واقعیت اجتماعی با وضع مطلوب نظام ارزش‌ها، تحکیم هویت اجتماعی برشمردیم. این دلایل اهمیت کلی اجماع را نشان می‌دهد. در عین حال، تحلیل نظم اجتماعی در ایران به خصوص از نظر پیدایش شکاف‌های تاریخی، سیاست‌های ناظر به توسعه یکجانبه در طول قرن بیستم، تغییر بافت جمعیتی و تأثیرپذیری از عوامل و نیروهای خارجی، ابعاد آسیب‌پذیر نظم اجتماعی را آشکار می‌کند. مسعود چلبی در بحث سنخ‌شناسی نظم اجتماعی از منظر مجموعه مواضع اجتماعی، مجموعه هنجاری، مجموعه تعاملی و مجموعه آرمانی، چهار گونه نظم را (چلبی، ۱۳۸۴: ۵۰-۳۷) از هم تفکیک می‌کند: نظم سنتی، نظم اقتصادی، نظم سیاسی، و نظم فرهنگی. انواع نظم‌های اجتماعی ممکن، ترکیبی از عناصر این چهار گونه است. گونه‌های نظم اجتماعی، صورت‌های تحلیلی و انتزاعی نظم اجتماعی را به دست می‌دهد و نمی‌توان انتظار داشت که این صورت‌ها به طور دقیق بر واقعیت اجتماعی انطباق یابد.

در عمل نظم اجتماعی مسلط، ممکن است عناصری از نظم‌های اجتماعی توصیف شده را در خود داشته باشد.

بر پایه این صورت‌بندی از نظم اجتماعی، نظم همخوان با اقتضای جامعه امروز، در قالب نظم نو، با «روابط مبادله‌ای متقارن و تعمیم‌یافته» شناخته می‌شود (همان: ۲۹)، در نظم نو، «مواضع اجتماعی دارای امکانات رابطه‌ای چهارگانه» است، از آنجا که نظم نو دارای تناسب و تعادلی پویا است، چهار ابزار ارتباطی آن (پول، قدرت، معرفت و تعهد) دارای ارزشی همانند است و توزیع آن‌ها در مواضع مختلف ناهمگون است. هم‌چنین، نظم نو بر پایه تعاملات اجتماعی گسترش‌یابنده در میدان تعامل اجتماعی استوار است. در بُعد سیاسی نیز، «مشارکت سیاسی تعمیم‌یافته از طریق مجاب‌شدن و احساس مسئولیت آگاهانه و خردمندانه صورت می‌پذیرد. به عبارتی، ذهنیت حاکم بر مواضع اجتماعی در نظم نو، مبتنی بر برابری انسانی است. برابری ایجاد می‌کند که افراد بر حسب میزان موفقیت و تلاششان برای مواضع مختلف انتخاب شوند و هیچ ملاحظه دیگری در انتخاب آن‌ها دخیل نباشد.

به واسطه انطباق ابعاد تحلیلی نظم نو با صورت‌های ممکن نظم در سطح واقعیت‌های اجتماعی، می‌توان دریافت کدام ابعاد گونه‌های نظم اجتماعی در نظم ممکن یا مطلوب برجسته است، و شکاف‌ها در کدام محدوده‌ها بیشتر است. برای نمونه روابط مبادله‌ای در نظم سنتی از نوع نامتقارن گرم، در نظم اقتصادی از نوع سرد یا نقدی و معامله‌ای، در نظم سیاسی از نوع مبادله‌ای سرد و نامتقارن، و در نظم فرهنگی از نوع مبادله متقارن گرم استوار است (همان: ۵۰-۳۷). از طریق تحلیل وضع گروه‌های اجتماعی در جامعه ایران، می‌توانیم دریابیم که عناصر تشکیل‌دهنده نظم اجتماعی مسلط در میان هر گروه، چه نسبتی با صورت‌های تحلیلی الگوهای نظم اجتماعی دارد. این مقایسه امکان می‌دهد که مرزهای انطباق و ناهمگونی خرده‌نظام‌های اجتماعی در مقایسه با یکدیگر شناخته شود.

از آنجا که شالوده نظم اجتماعی بر اجماع و توافق همگانی استوار است، تفاوت و ناهمگونی نظم‌های اجتماعی در سطح طبقات و گروه‌های اجتماعی، تعارضات و ناسازگاری‌های نظام اجماع در سطح جامعه را آشکار می‌نماید. بر پایه این مدل تحلیلی، بحث تفاوت گروه‌های اجتماعی در سطح جامعه را می‌توان در ابعاد خوشه‌ای ارزش‌ها و هنجارهای رایج دنبال کرد. از راه تجزیه تفاوت‌ها در سطح پیچیده و کلان نظم اجتماعی به مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای مسلط گروه‌ها و طبقات اجتماعی، می‌توان میدان تعامل اجتماعی را توسعه داد و موانع تعامل اجتماعی میان گروه‌ها را به حداقل رساند. مقابله با چالش‌های اجماع در دنیای جدید و به ویژه جامعه‌هایی که از ترکیب اجتماعی متنوعی برخوردارند، مستلزم شناخت ابعاد نظم اجتماعی مستقر و زیرساخت‌های

شکل دهنده به نظم اجتماعی است؛ از این راه، می توان فرآیندهای اجماع اجتماعی در جامعه را فعال ساخت و نظم اجتماعی را تقویت کرد.

### نتیجه گیری

بررسی نظم اجتماعی و شناخت جنبه های آسیب پذیری آن از نظر تعارضات و تضادهای به وجود آمده در فضای اجتماعی، اهمیت عناصر تحلیلی نظم اجتماعی را برجسته می کند. از این دیدگاه، بحث درباره اجماع به مثابه شالوده شکل گیری نظم اجتماعی به کانون مطالعات اجتماعی راه می یابد. بحث اجماع هم چنین رویکردی به تقویت نظم اجتماعی و ترمیم شکاف های آن تلقی می شود.

تأکید بر این که نظام اجماع در جامعه امری ایستا نیست، و تحولات اجتماعی از منظرهای مختلف، اهمیت ساخت اجماع و تقویت مداوم آن را برجسته می کند، آگاهی از ترکیب اجتماعی جامعه ایران و امکان طبیعی ایجاد شکاف ها در آن، بر اهمیت این نکته می افزاید. هم چنین درک نحوه شکل گیری اجماع بر زمینه تعامل اجتماعی و فرآیندهای ناظر بر آن (مشارکت، رقابت و ...)، این امکان را فراهم می آورد که زمینه های نزاع، تضاد و تعارضها در جامعه ایران به امکانی برای شکل گیری و تقویت اجماع تبدیل شود. اتخاذ سیاست اجماع مناسب، به طوری که گوناگونی نظم اجتماعی و ابعاد تضعیف کننده نظام اجماع در آن ملحوظ شده باشد، گام نخست برای بازنگری در راه های اجماع اجتماعی و مقابله با آسیب های آن است.

### منابع

#### قرآن کریم

اسملسر، نیل (۱۳۸۰)، *تئوری رفتار جمعی*، ترجمه رضا دژاکام، با مقدمه عماد افروغ، تهران: مؤسسه یافته های نوین با همکاری مؤسسه نشر دواوین.

اشرف، احمد، و علی بنوعزیزی (۱۳۸۸)، *طبقات اجتماعی*، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.

آرون، ریمون (۱۳۷۲)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

آتویت، ویلیام و تام باتامور (۱۳۹۲)، *فرهنگ علوم اجتماعی در قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

باطنی، محمدرضا، و دستیاران (۱۳۸۷)، *فرهنگ معاصر پویا انگلیسی - فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.

بستانی، فواد افرام (۱۳۸۹)، *فرهنگ جدید عربی - فارسی (منجد الطلاب)*، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵)، *فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.

پاتریک، برت (۱۳۸۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در قرن بیستم*، ترجمه محمد خانی، تهران: رخداد نو.

چلبی، مسعود (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی، چ ۳.

چلبی، مسعود (۱۳۸۵)، *تحلیل اجتماعی در فضای کنش*، تهران: نشر نی.

روشه، گی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

ریتزر، جورج (۱۳۹۶)، *نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی، چ ۶.

زتومکا، پیوتر (۱۳۸۶)، *اعتماد: نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه غلامرضا غفاری، تهران: شیرازه.

کوزر، لوئیس ای، و برنارد روزنبرگ (۱۳۸۵)، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *جامعه و تاریخ*، در: مجموعه آثار، جلد ۲، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفتم.

واندنبگ، فردریک (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی جورج زیمل*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.

هیرشمن، آلبرت (۱۳۸۲)، *خروج، اعتراض و وفاداری*، ترجمه محمد مالجو، تهران: شیرازه.

Abercrombie, Nicholas, and Stephen Hill, and Bryan S. Turner (2006), *The Penguin Dictionary of Sociology*, London: Penguin Books.

Boudon, Raymond, and, Francois Bourricaud (2003), *A Critical Dictionary of Sociology*, Selected and translated by Peter Hamilton, London: Routledge.

Marshall, Gordon (1998), *A Dictionary of Sociology*, Oxford/ New York: Oxford university press.

Smelser, N. J. and P. B. Baltes (2001), *International Encyclopedia of Social and Behavioral Sciences*, Volum 2, Amsterdam, New York: Elsevier.

Williams, Raymond (1985), *Keywords: a vocabulary of culture and society*, New York, Oxford University Press.